نسیم جنوب
nasimjonoub.com
سال بیست ویکم- شماره ۸۸۳ یکشنبه ۷ بهمن ۱۳۹۷ - ۸ صفحه - ۱۰۰۰ تومان



استاندار بوشهر:

سرعت بخشی در اجرای پروژه های اشتغالزایی ضروری است

صفحه ۲



رئیس دانشگاه خلیج فارس:

تمرکز فعالیت‌های دانش‌بنیان بوشهر متناسب با مزیت‌های استان بوشهر

صفحه ۲

تفاوت نسل فرزندان از دهه ۵۰ تا دهه ۸۰ شمسی

مطالبه گری و احقاق حقوق، ویژگی های مثبت نسل جدید

صفحه ۸



ضرورت تجلیل از فارغ التحصیلان دانشگاه

بادبان های برافراشته بر امواج موفقیت

صفحه۲



بزرگداشت هوشنگ مرادی‌کرمانی در بندر گناوه



صفحه ۸

نسیم جنوب
۲
خبر
شماره ۸۸۳ یکشنبه ۷ بهمن ۱۳۹۷
NASIM JANOUB

ضرورت تجلیل از فارغ التحصیلان دانشگاه

بادبان های برافراشته بر امواج موفقیت

جمیل رزمی: عقربه های ساعت دقیقاً ساعت ۸/۳۰ دقیقه صبح را نشان می داد و من باید بین شرکت در دو جلسه یکی را انتخاب می کردم هر دو برایم دارای اهمیت و ارزش بود یکی به واسطه شغلم به عنوان یک روزنامه نگار و ژورنالیست و دیگری به واسطه اصالتم و من به ناچار باید رفتن به یکی را انتخاب می کردم و فکر می کنم که بهترین تصمیم خودم را گرفتم از ماشین که پیاده شدم وارد محوطه ای شدم که بارها و بارها برای شرکت در مراسم های مختلف به آنجا آمده بودم و در طی آن حضور افراد و شخصیت های مختلف را دیده بودم اما امروز یک روز متفاوت بود و هر چه به محل برگزاری مراسم نزدیکتر می شدم احساس می کردم حس خوبی به هم می دهد در مسیر آمدن به در ورودی سالن جوانان زیادی را دیدم که ملبس به فرم فارغ التحصیلی بودند و هر کدام خود را زیباتر، شیک تر و شایسته تر از دیگری می دید کمی که جلوتر رفتم چشمم به یک خانواده سه نفره افتاد که مشغول گرفتن عکس یادگاری در کنار سبزه ها بودند پدری جوان که لباس فارغ التحصیلی بر تن کرده بود به همراه همسر جوان و کودک خردسالشان در حال عکس گرفتن بودند من در گوشه ای به تماشای آنها ایستادم پدر چه زیبا کودکش را در آغوش کشیده بود و لبخند همسر جوانش که به زیبایی نثار همسر تحصیل کرده اش می شد. کمی جلوتر رفتم چندین دختر جوان که با لباس های فاخر فارغ التحصیلی در حال وارد شدن به سالن بودند و گویی بر فرش قرمز گام بر می دارند به راهم ادامه دادم و کمی جلوتر چند جوان برازنده را دیدم که در حال گفتگو بودند از چهره آنها و فحوای کلامشان می شد به خوبی شادمانی را حس کرد حالا به درب ورودی رسیدم دو جوان بلندقامت که از حراست دانشگاه بودند جلو مرا سد کردند و از من کارت ورود به جلسه را خواستند که تا آمدم دعوت نامه را به ایشان نشان دهم آقایی که معلوم بود از مسئولین دانشگاه است جلو آمد و گفت ایشان از میهمانان ویژه مراسم است و با احترام از من خواستند که وارد سالن شوم همه در حال تلاش بودند که کارها روال عادی خودش را داشته باشد و این را به وضوح می شد در حرکت کارکنان دانشگاه دید شور و هیجان نه تنها از سر و روی جوان ها بلکه از سر و روی محل برگزاری مراسم می بارید و می شد خودت را به دست جریان سپرد و از آن لذت برد از پله ها بالا آمدم دوباره همان خانواده سه نفره را جلو خودم دیدم پدر با همان متانت دست کودکش را گرفته بود و مادر نیز دست دیگر کودک و او را آرام، آرام از پله ها بالا بردند و من ایستاده به تماشایشان می دیدم که چگونه پله های ترقی را با کودکشان مرور می کنند و من به دنبال آنها مسیرشان را تعقیب کردم و چه آرام و زیبا گام بر می داشتند.



وارد سالن اصلی مراسم که شدم حس خوبی را در خودم احساس کردم گرمای عجیبی وجودم را فرا گرفت. اینجا دیگر فرق می کرد پدربزرگ ها و مادربزرگ هایی را دیدم که زیر لب چیزهایی زمزمه می کردند و پدر و مادرها به شوق دیدن مراسمی پای به درون سالن گذاشته بودند که شاید اولین بار بود که چنین مراسمی با این حجم از دانشجویان را در خود جای داده بود. بر روی یکی از صندلی ها در انتهای سالن نشستم تا از بالا آنچه را که شایسته دیدن است ببینم. در بدو ورودم به سالن چهره های نازنینی را دیدم که سال ها در کسوت استادی دانشگاه برای فرزندان این سرزمین زحمات زیادی کشیده بودند کم کم سالن داشت از جمعیت پر می شد و مسئولین به سالن وارد شدند در میان چهره ها و شخصیت ها به خوبی می شد چهره دکتر خورشیدی معاون سیاسی و امنیتی استاندار را در کنار دکتر اسکندری رییس دانشگاه علمی کاربردی به همراه مهمان مراسم، دکتر پیش بین معاون فرهنگی و دانشجویی که از تهران آمده بود بیش از دیگران توجه ام را به خودش جلب کرد مراسم با طنین صوت زیبای قرآن آغاز شد سکوتی مقدس سالن را فرا گرفت و لحظاتی بعد سرود جمهوری اسلامی همه را واداشت تا به احترامش بپاخیزنند که با صلوات و کف زدن حضار جلسه عملاً وارد بخش های بعدی خودش شد. وقتی که همه در جای خود آرام گرفتند بر روی پرده نمایش کلیپ زیبایی به تصویر کشیده شد، نماهنگی که در ستایش مهارت و کارآفرینی بود با صدای زیبای خواننده مشهور وحید تاج با سروده ای زیبا از استاد دکتر سیدجعفر حمیدی شاعر و چهره فاخر و ماندگار فرهنگ و ادب شهرمان و با آهنگ زیبایی که توسط حمیدیان آهنگساز جوان بوشهری برای آن ساخته شده بود. طراوتی خاص به سالن بخشید و مرا وادار کرد تا تمام ترانه را با دقت گوش کنم که بسیار هم مورد توجه قرار گرفت وقتی که مجری برنامه از پله های سن بالا رفت تا برنامه ها را اعلام کند احساس کردم همه چیز این برنامه حساب شده و با برنامه ریزی اتفاق افتاده است هنگامی که شاهرخ سروری مجری توانمند به زیبایی و با سرایش یک شعر زیبا، سالن را به وجد آورد دانستم در پس این داستان باید حکایت شیرینی نهفته باشد لحظاتی بعد از دکتر اسکندری رییس دانشگاه دعوت شد تا برای عرض خیرمقدم و ارائه گزارش به پشت تریبون بیاید، من بارها پای صحبت های دکتر اسکندری نشسته بودم او دارای مدرک دکترای مکانیک است اما روحی ملایم و طبعی لطیف دارد در واقع او یک مهندس شاعر است که با علاقه و پشتکار یک مجموعه دانشگاهی را مدیریت می کند و علاقه زیادی به فعالیت های هدفمند فرهنگی دارد سال گذشته در واکنش به توهین ترامپ به مردم ایران اولین جشنواره بین المللی پریسکه سرایان خلیج فارس را با حضور مهمانان خارجی برگزار کرد که در نوع خودش کم سابقه بود. دکتر اسکندری صحبت هایش را با گزارشی از عملکرد سه ساله حضورش در دانشگاه علمی کاربردی مثبت ارزیابی کرد و خواستار توجه هر چه بیشتر به جایگاه نظام آموزش عالی مهارتی شدند موقعی که دکتر اسکندری از نیاز کشور به دانش شغلی و کارآفرینی صحبت می کرد متوجه شدم که همه با دقت به حرف های او گوش می دهند و با پایان صحبتش به شدت او را تشویق کردند صحنه تغییر کرد دیدم یک ضرب و یک مرشد وارد صحنه شدند اجرای مرشد جوانی به نام بحیرایی آن هم در سالروز درگذشت جهان پهلوان تختی نیز از برنامه هایی بود که به نظر هدفمند می آمد و برای لحظاتی ما را به فضای پهلوانان و پهلوانی برد. در طول برنامه مرتب به حرف های دکتر اسکندری فکر می کردم که چگونه یک دانشگاه به عنوان تنها متولی نظام آموزش عالی مهارتی در کشور می تواند در این برهه از زمان به تربیت جوانانی کارآفرین و دارای دانش مهارتی بپردازد چیزی که به آن خیلی نیاز داریم.



شاهرخ سروری باز هم از توانمندیش در مدیریت یک برنامه از توانمندی هایش استفاده کرد و با آن صدای گرم و دلنشینش اشعاری را سرود حالا دیگر همه چیز مهیای حضور دکتر خورشیدی بود تا به پشت تریبون بیاید تا بی واسطه با دانشجویان و خانواده ها سخن بگوید او ابتدا ضمن تشکر از دکتر اسکندری که زمینه برگزاری چنین جشن باشکوهی را برای دانش آموختگان، آن هم همزمان با گرامیداشت یاد و خاطره جهان پهلوان تختی فراهم کرده آن را کاری بسیار ارزشمند دانست در ادامه حرف هایش از اهمیت مهارت و آموزش آن سخن گفت و ما شنیدیم آن چه را که آرزوی نسل جوان مان است امید به آینده در سایه تلاش و بعد نوبت به دکتر پیش بین مهمان مراسم رسید تا او هم در وصف آموزش مهارت و کارآفرینی برای خانواده ها و دانشجویان سخنرانی کند. با پایان بخش رسمی مراسم نوبت به اجرای یک نمایش با هنرمندی بچه های خوش ذوق دشتستانی رسید که فضای سالن را به کلی عوض کرد و صدای خنده مردم آن قدر بلند بود که من هم بی اختیار به خنده افتادم. من متوجه خیلی از کلمات نمایش نمی شدم اما خنده مردم آن قدر برایم شیرین و دلچسب بود که من هم به همراه آنها به خنده افتادم. آنها طوری می خندیدند که شانه هایشان به شدت تکان می خورد. داستان هر چه بود به دل مردم نشست مهم مردم هستند که باید به دلشان بنشیند که نشست.

در ادامه آوای خوش نی انبان فضای سالن را پر کرد خوب که نگاه کردم محسن حیدریه را دیدم که با نی انبان وارد صحنه شد و شروع کرد به نواختن یکی از زیباترین آهنگ هایش و این زیبایی تحقق نمی یافت مگر با سرپنجه های سحرآفرینش و لحظاتی بعد صدای ضرب آهنگ تیمپو به کمک نی انبان آمد و جشن به یکباره فضایی بوشهری به خود گرفت و از خانواده ها خواستند تا جشن فارغ التحصیلی فرزندانشان را با دست زدن گرم کنند که این اتفاق هم افتاد و این شد که فضای سالن بعد از یک نمایش طنز زیبا شادتر شد و خانواده ها برای لحظاتی خودشان را به امواج شادی آفرین موسیقی سپردند تا این روز به یاد ماندنی را تا سال ها برای فرزندان خود تعریف کنند و بگویند در مراسمی شرکت کردیم که برای موفقیت بچه هایمان سنگ تمام گذاشتند با پایان برنامه موسیقی نوبت به قرائت سوگندنامه رسید و یکی از فارغ التحصیلان با صدایی رسا این گونه خواند:

بسم الله الرحمن الرحیم

اینک که با استعانت ذات اقدس الهی، این مقطع تحصیلی را در دانشگاه جامع علمی کاربردی با موفقیت به پایان رسانده ایم، در پیشگاه مردم، با خدای خود پیمان می بندیم که: در انجام وظایف و خدمت به مردم شریف ایران و در توسعه ی مهارت و کارآفرینی، آن طور که شایسته و بایسته مقام رفیع انسان و رسالت دانشگاه جامع علمی کاربردی است سعی و تلاش کنیم. در حرفه ی خود، همواره راستی و صداقت را در پیش گرفته و مسئولیت های محوله را به نحو احسن و با کمال دقت انجام داده و اخلاق حرفه ای را رعایت نماییم.

* با عزمی استوار و راسخ این پیمان نامه را به عنوان سند شرافت فردی و حرفه ای خویش با قلم عشق به مردم شریف و میهن عزیز اسلامی امضاء می کنیم.

در پایان مراسم از مسئولین خواسته شد تا بر روی سن بیایند و هدایای مدرسین نمونه و فارغ التحصیلان نخبه هدایای خود را دریافت نمایند و پس از آن دانشجویان گروه گروه بر روی سن رفتند و عکس یادگاری با مسئولین گرفتند.

کم کم سالن از جمعیت خالی شد و من همچنان در انتهای سالن شاهدی بودم بر این ادعا که، کار آن کرد که تمام کرد و در آن سالن این حکایت باقی ماند که یک خاطره شیرین از یک اتفاق که بادبان های برافراشته ای بر امواج موفقیت دیده شد.

باقی خداست.

معاون استاندار بوشهر:

اتفاقات خوبی در حوزه علم و فناوری استان بوشهر در حال رقم خوردن است

معاون هماهنگی امور اقتصادی و توسعه منابع استانداری بوشهر گفت: اتفاقات خوبی در حوزه علم و فناوری استان بوشهر در حال رقم خوردن است.

به گزارش خبرنگار مهر، سعید زرین‌فر در نشست شورای اداری استان بوشهر اظهار داشت: بوشهر همراه با چهار استان دیگر جزو پنج استان دارای منطقه ویژه علم و فناوری کشور است.

معاون هماهنگی امور اقتصادی و توسعه منابع استانداری بوشهر اضافه کرد: در دو سال اخیر کارهای خوبی در دست اجرا است و شاهد اتفاقات خوبی در حوزه علم و فناوری استان بوشهر هستیم.

وی تصریح کرد: استاندار بوشهر حمایت ویژه‌ای را از بخش علم و فناوری در استان بوشهر دارد و با اقدامات صورت گرفته شاهد تقویت فعالیت شرکت‌های دانش‌بنیان هستیم.

دبیر منطقه ویژه علم و فناوری استان بوشهر نیز بیان کرد: استان بوشهر به دلیل برخورداری از مواهب و مزایای طبیعی، نیروی انسانی خلاق و زیرساخت‌های فناورانه توانست مجوز یکی از مناطق علم و فناوری کشور را کسب کند.

بیات اضافه کرد: با توجه به اینکه این مناطق در تلاش برای تولید ثروت از علم هستند، در استان بوشهر با توجه به مزایای موجود حوزه‌ها و خوشه‌های اولویت‌دار مشخص شده است و در هر حوزه سند خوشه در حال تدوین است.

دبیر منطقه ویژه علم و فناوری استان بوشهر با اشاره به نگاه مدیریت ارشد استان به حوزه علم و فناوری، تأکید کرد: اتفاقات خوبی در استان بوشهر در حال شکل‌گیری است که یکی از برنامه‌ها ایجاد شهر هوشمند بوشهر است.

وی دیگر اقدام ارزشمند را تقویت سیستم منطقه‌ای علم و فناوری با همکاری یونیدو عنوان کرد و افزود: انتظار داریم برای تدوین استراتژی‌های کسب .و کارهای فناورانه در شهر بوشهر حمایت و کمک شویم تا پهنه‌های مد نظر را در بوشهر تعیین کنیم.

بیات افزود: در استان بوشهر شاهد اعتماد بسیار خوبی به بانوان هستیم و این نگاه ویژه باعث توسعه و پیشرفت استان بوشهر می‌شود.

رئیس دانشگاه خلیج فارس:

تمرکز فعالیت‌های دانش‌بنیان بوشهر متناسب با مزیت‌های استان است



رئیس دانشگاه خلیج فارس بوشهر گفت: تمرکز فعالیت‌های دانش‌بنیان بوشهر متناسب با مزیت‌های استان است.

به گزارش خبرنگار مهر، عبدالمجید مصلح در نشست شورای اداری استان بوشهر اظهار داشت: حضور معاونت علمی ریاست جمهوری در استان بوشهر نقش مهمی در تعیین مسیر در این حوزه داشته است.

وی با اشاره به تلاش‌های معاونت علمی ریاست جمهوری برای توسعه علم و فناوری در کشور و استان بوشهر خاطرنشان کرد: سال ۹۳ هیچ محصول فناورانه در استان نداشتیم و دست ما خالی بود ولی امسال بعد از چهار سال دستاوردهای خوبی داشته‌ایم. رئیس دانشگاه خلیج فارس بوشهر با اشاره به فعالیت‌های زیست‌فناوری، کشاورزی و فناوری اطلاعات، بیان کرد: در زمینه‌های متنوع متناسب با مزیت‌های استان خصوصا حوزه دریا و نفت و گاز تمرکز داریم.

وی با اشاره به فعالیت ۱۲ شرکت دانش‌بنیان در دانشگاه خلیج فارس، اضافه کرد: این شرکت‌ها نقش مهمی در تولید محصول و ایجاد ثروت در سطح کشور خواهند داشت. مصلح با تأکید بر ایجاد و توسعه اکوسیستم نوآوری و فناوری در استان بوشهر ادامه داد: تلاش می‌شود تا فضای خوبی برای ایجاد کریدور علم و فناوری در استان بوشهر ایجاد شود.

رئیس دانشگاه خلیج فارس بوشهر از شیرین‌سازی آب دریا برای توسعه بخش کشاورزی خبر داد و گفت: توسعه فناوری در حوزه آب و تجاری سازی این بخش را نیز به صورت ویژه دنبال می‌کنیم.

وی حمایت از طرح‌های فناورانه را به عنوان یک اولویت مهم در استان بوشهر دانست و اظهار داشت: با حمایت‌های مناسب می‌توانیم این حرکت را شتاب دهیم.

استاندار بوشهر:

سرعت بخشی در اجرای پروژه های اشتغالزایی ضروری است



استاندار بوشهر گفت: مدیران در روند اجرای طرح‌ها و پروژه‌های اشتغالزایی استان از کاغذ بازی پرهیز و کار را سرعت دهند.

به گزارش ایرنا، عبدالکریم گراوند در نشست ستاد اقتصاد مقاومتی استان بوشهر افزود: مدیران در تمام عرصه‌ها با استفاده از تمام ظرفیت و توان خود برای برطرف کردن مشکلات مردم گام بردارند.

وی اظهار داشت: اجرای طرح‌های اقتصاد مقاومتی در راستای ایجاد اشتغال پایدار و کاهش بیکاری در سطح استان انجام می‌شود و از مدیران کل دستگاه‌های اجرایی و مدیران بانک‌های استان انتظار می رود با روان کردن کارها نسبت به سرعت بخشی در روند پرداخت تسهیلات اهتمام ورزند.

گراوند ادامه داد: در همین راستا دستگاه های اجرایی پاسخ استعلام متقاضیان را باید در کمتر از ۲ هفته پاسخ دهند و چنانچه روند پاسخ دهی از این مدت بیشتر شد به منزله تأیید استعلام است و همه مدیران موظف به اجرای این مصوبه هستند.

گراوند اظهار داشت: گره‌گشایی از مشکلات مردم باید مورد تأکید همه مدیران و متولیان امور قرار گیرد و در این مسیر هیچگونه کم‌کاری پذیرفتنی نیست.

رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان بوشهر گفت: تامین مالی بنگاه‌های کوچک در قالب طرح رونق تولید از مهم‌ترین طرح‌ها و برنامه‌های اقتصاد مقاومتی در استان است و مدیران باید در این زمینه همکاری کنند.

رضا عوض‌پور افزود: ایجاد اشتغال پایدار از هدف های مهم ستاد اقتصاد مقاومتی است و مدیران دستگاه‌های اجرایی موظف اند با ایجاد تسهیلات و شرایط لازم، متقاضیان را همراهی کنند.

به دلیل سن بالا و مشکلات شغلی؛ بی‌سوادان استان بوشهر در مقابل آموزش به شدت مقاومت می‌کنند

معاون سوادآموزی اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: افراد بی‌سواد استان بوشهر به دلیل سن بالا و مشکلات شغلی برای باسواد شدن به شدت مقاومت می‌کنند.



به گزارش خبرنگار مهر، غلامرضا دانش‌فر در نشست با رئیس و کارشناسان اداره اطلاع رسانی و روابط عمومی آموزش و پرورش استان بوشهر با بیان اینکه در حوزه سوادآموزی عمده کار روابط عمومی تبلیغات است گفت: در سوادآموزی از هنگامی که فعالیت‌ها برای جذب افراد بی سواد شروع می شود تا پایان تبلیغات نقش اساسی دارد.

معاون سوادآموزی استان بوشهر با عنوان اینکه امروزه با روابط عمومی شهروند محور مواجه هستیم گفت: روابط عمومی موفق‌تر است که بتواند به شیوه ای درست با مخاطبان، افکار عمومی و سازمان ارتباط برقرار کند.

وی با ضروری دانستن اصلاح برخی شیوه‌ها در فعالیت روابط عمومی سازمان آموزش و پرورش استان، اضافه کرد: از آنجا که فعالیت های تبلیغی بخش محسوس کار روابط عمومی است تبلیغات درست و بجا می تواند روشن شدن افکار عمومی شود.

دانش فر به دو چالش مهم حوزه سوادآموزی استان اشاره و اضافه کرد: کمبود شدید نیروی انسانی کیفی و منابع اعتباری دو مانع جدی برای مبارزه با بی سوادی در استان است.

وی بیان داشت: می توان بر بسیاری از چالش‌ها و کمبودها با کمک فعالیت‌های تبلیغی روابط عمومی، حوزه رسانه‌ای و صداوسیمای مرکز بوشهر فایق آمد.

این مقام مسئول خواستار جایگزینی نگاه چند جانبه گرایی بجای یک طرفه محوری در خبررسانی روابط عمومی شد و اظهار داشت: اگر فعالیت اطلاع رسانی روابط عمومی ها بر پایه چندجانبه گرایی با نقش مخاطب، افکار عمومی، کارکنان، مسئولین سازمان و عموم مخاطبان چند سویه باشد می تواند از آسیب ها جلوگیری کند.

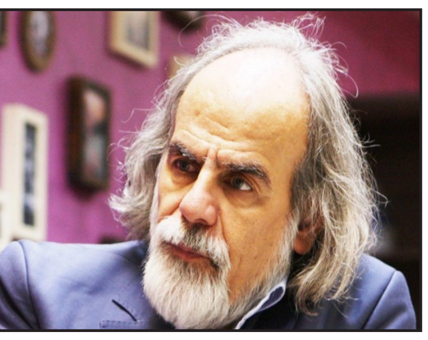
وی با توصیف روابط عمومی به عنوان یک پل ارتباطی مناسب بین مدیریت، کارکنان و عموم مخاطبان یک دستگاه اداری، افزود: روابط عمومی باید طرح ها، پیشنهادها و نظرات مجموعه اداری-کارشناسی را در قالب خبرهای تحلیلی برای کمک در تصمیم سازی و تصمیم گیری درست مدیریت عالی دستگاه فرهنگی استان منتقل کنند.

وی افزود: در استان بوشهر به هسته سخت سوادآموزی رسیده‌ایم زیرا سه درصد باقی مانده بی سوادان جزو افرادی هستند که به دلیل سن بالا و مشکلات شغلی برای باسواد شدن به شدت مقاومت می کنند.

نسیم جنوب
مقاله
شماره ۸۸۳ یکشنبه ۷ بهمن ۱۳۹۷
NASIM JANOUB

فضیلت مدارا

دکتر مصطفی ملکیان



فضیلت مدارا به معنای بردباری یا شکیبایی (نه به معنای حلم، که از آن گاه به صبر تعبیر می‌شود). مدارا یعنی قدرت سازگار شدن با امور به جای ستیز کردن با آنها. گاه از مدارا به تساهل یا تسامح تعبیر می‌کنند، همان که در زبانهای اروپایی toleration یا tolerance می‌گویند. من شخصاً تعبیر تساهل یا تسامح را نمی‌پسندم و به نظرم تعبیر مدارا یا رواداری را باید به کار برد.

مدارا یعنی احساس عاطفی خاصی به دیگرباشی، دیگراندیشی و دیگرزیستی داشتن؛ همهٔ انسانها مثل هم نیستند، نمی‌اندیشند و نمی‌زیند، پس در قیاس با هم دیگری‌اند. نحوهٔ عقاید، احساسات و عواطف و هیجانات، خواسته‌ها، گفتار و کردار هرکس با دیگری متفاوت است، هر چند به میزان متفاوت از این یا آن، اما خود این حالت هرکس را موجودی متغایر و، بالاتر، متضاد با دیگری می‌کند؛ حال هرکس به نحوهٔ بودن خود دلبستگی دارد، اما اگر به نحوهٔ بودن دیگری هم دلبستگی داشته باشد دارای فضیلت مدارا خواهد بود. منظور من از «احساس عاطفی خاص» همین است؛ اگر کسی دقیقاً همان احساسی را که نسبت به بودن خود داشت به دیگری هم داشت کمال مطلوب است، والا هر چه به آن نزدیکتر شود بهتر است، لااقل بیش از پنجاه درصد، تا به آن تعلق خاطر مثبت اطلاق شود.

فضیلت مدارا حالت درونی‌ای است که خود باعث یک سلسله کارهای خاصی نسبت به دیگری می‌شود که از نظر اخلاقی درست‌اند، از جمله مهمترین آنها این است که هرکس با دیگری وارد گفت‌وگو می‌شود؛ هر گفت‌وگوی دیگری که ناشی از مدارا نباشد به معنای دقیق گفت‌وگو نیست، جروبحث است. مدارا را با یک سلسله امور دیگر هم نباید خلط کرد، که خواهم گفت.

خاستگاه مدارا

۱- گاه انسان تحمل نحوهٔ زیست دیگری را می‌کند چون ناچار است، یعنی شدیداً خواستار آن است که دیگری نحوهٔ زیستش را مثل او کند اما، به تعبیر عامیانه، زورش نمی‌رسد، آنگاه به نظر می‌آید که دارد مدارا می‌کند. این خاستگاه مدارا به معنایی که در اخلاق فضیلت به حساب می‌آید نیست؛ مدارا در اخلاق غیر از مدارا در امور سیاسی و اجتماعی است.

۲- خاستگاه دومی هم هست و آن اینکه انسان با دیگری مدارا می‌کند چون عقیده دارد که مردم با ملایمت بیشتر سر به راه حق می‌آورند تا با ناملایمی و خشونت مثل رفتار پدر و مادر با فرزند. این حالت هم نوعی مصلحت‌اندیشی است و در آن نوعی انسانیت نهفته است.

۳- خاستگاه سوم این است که شخص می‌اندیشد که اگر اجازه دهد همهٔ نحوه‌های زیست در جامعه حضور داشته باشند و هرکس متاع خود را عرضه کند آنگاه ارزش متاع او بیشتر معلوم می‌شود، چون معتقد است آنقدر حقانیت متاع او واضح است که اگر دیگران وارد رقابت با او شوند بالمآل متاع اوست که مطلوبیت خواهد داشت. در اینجا هم نوعی انسانیت نهفته است.

۴- خاستگاه چهارم ناشی از یک دید انسان‌شناختی است و آن اینکه شخص معتقد است که نظام عالم انسانی نظام آزمون و خطاست و هیچ‌گاه نمی‌توان حقی را در اختیار کسی نهاد و حتی اگر هم بشود آن کس قدر آن را نخواهد دانست و بنابراین مطلوب هم نیست، بلکه طرف آنقدر باید آزمون و خطا کند و مدام به زمین بخورد و برخیزد تا آهسته‌آهسته به حقیقت پی ببرد. عالم انسانی عالمی نیست که در آن حقایق به رایگان عرضه شوند، چون اولاً ممکن نیست، چرا که فهم حقیقت به سلسله مقدماتی نیاز دارد که بدون آنها اصلاً حاصل نمی‌شود و مقدمات فهم حقیقت را آزمون و خطاهای مکرر و فراز و نشیبهای زندگی فراهم می‌آورند، ثانیاً مطلوب هم نیست، چون قدرش دانسته نمی‌شود.

۵- تا الآن همهٔ این دیدگاهها در یک چیز مشترک بودند و آن اینکه کسی که مدارا می‌کرد، با مراتب مختلف، حقانیتی برای نحوهٔ زیست خود قائل بود و به انگیزه‌های مختلف برای نحوهٔ زیستهای ناحق مجال بروز و ظهور می‌داد، اما خاستگاه پنجم در اینجاست که شخص می‌گوید امکان دارد که نحوهٔ زیست بهتری از آنچه او اختیار کرده است وجود داشته باشد و برای اینکه بداند که کدام نحوهٔ زیست بهتر است اجازه می‌دهد نحوهٔ زیستهای دیگر هم وجود داشته باشند. در اینجا فرد خودش را می‌آزماید و در معرض نحوهٔ زیستهای دیگر قرار می‌دهد تا مبادا وقتی بفهمد که نحوهٔ زیست او بهترین نحوهٔ زیست نبوده است که دیگر دیر شده باشد.

۶- خاستگاه ششم که برخاسته از نوعی طنز منفی یا نوعی سیاه‌بینی و می‌توان گفت نوعی نیهیلیسم نسبت به زندگی است در این عقیده نهفته است که اصلاً بشر آن قدر و قیمت را ندارد که بخواهد به طرز فکر و مرام و مشرب خود بچسبد؛ مگر نحوهٔ زیست خودش چه ارزشی دارد، نحوهٔ زیست دیگران هم چه ارزشی دارد که بخواهد مانع آنها شود. این خاستگاه، برخلاف خاستگاههای دیگر که برای زیست اهمیت قائل بودند و بر اساس آن به میزان و انگیزه‌های مختلف مدارا نشان می‌دادند، اساساً اهمیتی برای زیست قائل نیست. به قول حافظ:

سودائیان عالم پندار را بگو
سرمایه کم کنید که سود و زیان یکی است

۷- خاستگاه هفتم دیدگاهی است که از آن به پلورالیسم تعبیر می‌کنند. این دیدگاه دیدگاهی معرفت‌شناختی است و واقعاً نه نسبی‌انگار است و نه به طریق اولی پوچ‌انگار. بنابر این دیدگاه، واقعاً ممکن است نحوهٔ زیستی بهتر از بقیه باشد و حقیقی هم باشد، اما، به یکی از دو روایتی که خواهم گفت، چاره‌ای جز این نیست که همهٔ نحوهٔ زیستها را تحمل کنیم؛ یکی به این روایت که جهان هستی ذاتاً چنان است که تحمل تفسیرهای متعدد را دارد و با بیش از یک تفسیر سازگار است؛ اگر طوری تفسیر کنید همه چیز به سود آن تفسیر تمام خواهد شد و اگر طور دیگری تفسیر کنید همه چیز به سود این تفسیر تمام خواهد شد. (اگر مناظرهٔ خیلی معروف میان سه فیلسوف در دههٔ هفتاد را دیده باشید، یعنی مناظرهٔ میان آنتونی فلو، هِر و بازیل میچل، که یکی خداگرا و دیگری نافی وجود خدا و سومی لاادری بود، می‌بینید که سخنان هر کس را که می‌خوانید انگار حق با اوست و هر چه هر کس دیگر به رخ می‌کشد را دیگری می‌تواند به سود خود تفسیر کند)

جهان واقعاً یک آزمون‌پذیری قاطع ندارد که خود را عریان نشان دهد؛ بگذریم از اینکه این روایت آنقدر گسترش یافت که کسی مثل موریس کتابی نوشت با عنوان فراسوی تناقض در رد محال بودن ارتفاع و اجتماع نقیضین (به فارسی هم ترجمه شد)، همچنین کلاین، ریاضیدان آمریکایی، کتابی نوشت با عنوان Uncertainty of Mathematics و، علی‌رغم همهٔ ادعاهایی که می‌گویند فقط در ریاضیات قطعیت وجود دارد، در این کتاب مفصل ادعا کرد که در ریاضیات هم قطعیت وجود ندارد.

روایت دوم پلورالیسم به این نتیجه می‌رسد که در عالم ابهام ذاتی وجود ندارد که قابل تفسیرهای متعدد باشد، بلکه یک تفسیر بیشتر برنمی‌دارد، ولی هر جزء این تفسیر نزد کسی است، بنابراین چاره‌ای جز نوعی تشریک مساعی نیست. به تعبیر دیگر، جهان‌نگری‌ای هست که چه‌بسا یگانه نگرش مطابق با واقع باشد، اما این جهان‌نگری نزد یک نفر نیست و مثل آینهٔ منکسری است که هر تکه‌اش نزد کسی هست و اگر به همه مجال بروز و ظهور دهیم روزی به کل آن خواهیم رسید؛ ممکن است نکته‌ای را کسی درست فهمیده باشد و نکتهٔ دیگری را شخص دوم و نکتهٔ دیگر را شخص ثالث و اگر مانع دیدگاههای دیگر شویم از یکی از اینها محروم خواهیم شد و دچار ترجیح بلامرجح می‌شویم.

۸- خاستگاه هشتم سرشت و سرنوشت مشترک انسانهاست که آنها را به مدارا می‌خواند. این سرشت و سرنوشت مشترک به سه صورت تصویر شده است: یکی اینکه انسانها از این لحاظ مشترک‌اند که همه به یکسان در معرض خطا و صواب‌اند و بنابراین هیچ کس بر دیگری ترجیح ندارد. یعنی ساختار ذهنی انسان چنان است که هم مستعد این است که خطا نکند و مستعد این است که خطا کند.پس چون چنین است، حقانیت و بطلان افکار همه به یک اندازه است. بنابر این دیدگاه، اولاً عقل امری کاملاً فطری است و نه اکتسابی و در آغاز به همه به‌یکسان داده شده است (این سخن به نظرم قابل دفاع نیست، اما به هر حال کسانی به آن معتقدند)، بنابراین، گویی جبری ذهنی بر اذهان انسانها حاکم است. ثانیاً جبر وجودی نیز بر انسانها حاکم است، چراکه بر اساس آن همه در نحوهٔ زیستشان به‌یکسان مجبورند و سناریست عالم به هر کس نقشی را داده است و به همین دلیل باید نحوهٔ زیستهای گوناگون را تحمل کرد. ثالثاً جبر موقعیت نیز بر انسان حاکم است، چرا که، بر اساس این دیدگاه، سرشت و سرنوشت همهٔ انسانها به این لحاظ نیز مشترک است که هر کس در صحنهٔ زندگی با قسمتی از زندگی مواجه شده است و نحوهٔ زیست متناسب با آن یافته است، مثل پازلی که هرکس را در قطعه‌ای محدود کرده باشند و هرکس کل پازل را بزرگ‌شدهٔ قطعهٔ خود بداند.

۹- نهمین خاستگاه مدارا در این اعتقاد است که انسان تا وقتی با دو نحوهٔ زیست متفاوت «از نظر اخلاقی» مواجه نباشد نباید احساسات و عواطف و هیجانات متفاوتی نسبت به آنها نشان دهد. مثلاً وقتی با از سویی با نحوهٔ زیست کسی مثل مادر ترزا روبه‌روست که اخلاقی زندگی می‌کند و از سوی دیگر با نحوهٔ زیست کسی مثل استالین که ضداخلاقی زندگی می‌کند، در اینجا انسان حق دارد که احساسات و عواطف و هیجانات متفاوت داشته باشد و نحوهٔ زیست یکی را بپسندد و سعی کند تا آنجا که می‌تواند آن را در نحوهٔ زیست خود غالب کند و نحوهٔ زیست دیگری را ناپسند دارد و تا آنجا که می‌تواند اجازه ندهد که بر نحوهٔ زیست خودش غالب شود؛ چون این نحوه‌های زیست «به لحاظ اخلاقی» ذی‌ربط‌اند. در اینجا مدارا فضیلت شکیبایی با هر نحوهٔ زیست مگر نحوهٔ زیست اخلاق‌ستیزانه است.

(مصطفی ملکیان، روانشناسی اخلاق، جلسه۵۳، مؤسسه پرسش)

چگونه ژاپن پیش رفت، زمانی که درجا زده بودیم!

وقتی بحث اختلافات فرهنگی به میان می آید یکی از مثالهایی که به ذهن می رسد تفاوت ژاپن و ایران است و ایرانیان پیوسته این دو کشور را غیرقابل مقایسه می انگارند. این تصور یا به تعبیر دقیق تر توهم مصداق دیگری از عدم شناخت ما نسبت به جهان است. ما چون کشورهای دیگر و تاریخ آنها و حتی فرهنگ شان را به درستی نمی‌شناسیم احساس می کنیم که بسیار متفاوت از دیگران هستیم و وجه اشتراکات کمی با آنها داریم. برای بیرون آمدن از این توهم خوب است کتاب ظهور ژاپن مدرن را مطالعه کنیم تا ببینیم که کشور ژاپن با مسائل و دشواریهایی روبرو بوده است که ما نیز پیوسته با آن روبرو بوده و هستیم.

کتاب ظهور ژاپن مدرن به شکل تفصیلی نشان می دهد که کشور ژاپن از دو سال قبل با این سوالات به شکل پیوسته مواجه بوده است:

۱) چگونه رابطه خود را با کشورهای قدرتمند تنظیم کند تا زیاده خواهی آنها نسبت به ژاپن مهار شود و آسیب کمتری متوجه این کشور شود؟

۲) چگونه رابطه خود را با همسایگان تنظیم کند تا منابع لازم برای رشد خود را به دست آورد؟

۳) چگونه بین سنتهای تاریخی و ضرورت ایجاد نهادهای مدرن پیوند برقرار کند؟

۴) چگونه ضعف نظامی خود را با تقویت اقتصاد جبران کند و قدرت نظامی قابل دفاعی در برابر بیگانگان تجهیز کند؟

۵) چگونه میان بخشهای مختلف حکومت برای رسیدن به یک تصمیم واحد انسجام ایجاد کند؟

۶) چگونه فشار نظامیان برای تأثیرگذاری برای تصمیمات کلان کشور را مهار کند؟ چه رابطه ای بین طرفداران دیپلماسی و طرفداران نظامی گری وجود داشته است؟

از محاسن بی نظیر کتاب آنست که به خوبی تصویری دقیق از شرایط اساسی آن روزگار ژاپن ارائه کرده و اختلافات سیاسی در درون هیأت حاکمه را نیز شرح می دهد. به این ترتیب مخاطب در می‌یابد که این روند به سادگی رخ نداده است. در واقع هر تصمیم کلان با چه صعوبتها و محدودیتهای زیادی روبرو بوده است. البته به این نکته باید اشاره کرد نگاه جزئی نگر نویسنده باعث شده به نام بسیاری از بازیگران سپهر سیاسی آن روزگار ژاپن اشاره شود و این امر دنبال کردن کتاب را قدری دشوار می کند. کتاب ظهور ژاپن مدرن از ترجمه روان و خوشخوانی بهره می‌برد چنان که مخاطب احساس نمی کند متنی ترجمه شده را می خواند.

منبع: «ظهور ژاپن مدرن»
نویسنده: ویلیام جی. بیزلی
ترجمه: شهریار خواجیان
ناشر: ققنوس؛ چاپ سوم ۱۳۹۶

مدیرکل آموزش و پرورش بوشهر:

شهرداری‌های استان بوشهر سهم آموزش و پرورش را پرداخت کنند

مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: شهرداری‌های استان بوشهر سهم آموزش و پرورش را پرداخت کنند.

به گزارش خبرنگار مهر، ناصر کرمی در نشست شورای آموزش و پرورش استان بوشهر اظهار داشت: برنامه‌ریزی لازم را در زمینه طرح تقویت بنیه علمی داشته باشیم و این طرح از پایه اجرا شود.

وی از اجرای طرح توانمندسازی آموزگاران در استان خبر داد و بیان کرد: تشکیل کارگروهی با همکاری دانشگاه خلیج فارس با هدف بررسی محتوای آموزشی و پرورشی در دست اجرا است.

مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر از توزیع سیستم سرمایشی مدارس استان با اولویت مناطق روستایی و محروم استان خبر داد و اضافه کرد: از سال ۹۳ تاکنون دو هزار و ۲۵۷ دستگاه کولر در مدارس شهری و ۸۲۴ کولر در مدارس روستایی توزیع شده است.

وی با اشاره به اینکه استان بوشهر هشت هزار کلاس درس دارد و برخی از کولرها هر ساله فرسوده می‌شوند، تأکید کرد: این کولرها نیازمند جایگزینی هستند و نیاز است که کولرهای جدید برای این کلاس‌ها جایگزین شود.

کرمی با اشاره به بررسی عملکرد شهرداری‌های استان بوشهر در حمایت از برنامه‌های آموزش و پرورش خاطرنشان کرد: ۸۴۰ میلیون تومان جمع پرداختی شهرداری‌های استان بوشهر تا کنون بوده است. مدیرکل آموزش و پرورش استان بوشهر با اشاره به اینکه هشت شهرداری تاکنون هیچ مبلغی واریز نکرده است، خاطرنشان کرد: شهرداری‌های عالی‌شهر، چغادک، آباد، انارستان، بوشکان، کلمه، آبدان، نخل تقی و سیراف تاکنون مبلغی را واریز نکرده‌اند.

محمدرضا تاجیک:

اصلاح‌طلبان سرشناس باید در پیشگاه تاریخ محاکمه شوند؛ چرا آبروی اصلاحات را بردند؟



تصور می‌کنم برای طیف اصلاح‌طلبان در انتخابات سال ۹۲ باور داشتند که می‌توان در پس و پیش آقای هاشمی قرار گرفت اما چنین توافقی بر روحانی وجود نداشت. روحانی مگر در لایه‌های بیرونی مشی اصلاح‌طلبی نداشت و حمایت از او به هیچ‌وجه به معنای ادامه اصلاحات محسوب نمی‌شد اما همان جریانی که رویداد دوم خرداد۷۶ را به نفع خود مصادره و اصلاحات را در چاه سیاه سیاست مرسوم گرفتار کرد، تمام امکانات اصلاحات را به کار گرفت تا روحانی پیروز انتخابات باشد. اصلاح‌طلبان تصور می‌کنند که حیات و ممات جریان اصلاحات منوط به حضور در قدرت است و با چنین دیدگاهی حتی از فردی مانند روحانی که سنخیتی با جریان اصلاحات نداشت، حمایت کردند تا به زعم خود در قدرت باقی بمانند. اصلاح‌طلبان حتی با روحانی یک ائتلاف مرسوم نیز نکردند، زیرا اگر ائتلاف واقعی در کار بود پس از پیروزی باید به طور مشخص از دولت سهمی می‌داشتند؛ آنها چک سفید امضا به روحانی دادند، اصلاحات را در طیف اعتدال خلاصه کردند و تمام سرمایه عظیم اجتماعی جریان ریشه‌دار اصلاحات را در یک سبد گذاشتند؛ غافل از آنکه اصلاحات بیش از آنکه حیات سیاسی داشته باشد، حیات اجتماعی و فرهنگی دارد. فردای انتخابات همان افرادی که سودای پیروزی روحانی را در سر داشتند، متوجه شدند که آنچه می‌خواهند، نمی‌بینند و آنچه می‌بینند، نمی‌خواهند و دریافتند که هزینه گزافی را پرداخت کرده‌اند. با چنین اوضاعی دچار روان‌پریشی و نوعی فقدان قدرت تصمیم‌گیری شدند، زیرا از یک‌سو نمی‌خواستند حیثیت اصلاحات لطمه ببیند و از سوی دیگر برایشان سخت بود که دست خود را از پشت روحانی بردارند، زیرا مردم نمی‌پذیرفتند که با آن حجم از حمایت، ناگهان رویکرد اصلاح‌طلبان تغییر کند. به هر حال تا میزانی که می‌شد از روحانی فاصله گرفتند. روحانی نیز به دلیل آنکه از ابتدا ذاتش با جریان اصلاحات هم‌خوان نبود، بعد از مدتی به ذات و طبیعت خود برگشت و نزدیکان او گفتند که اصلاح‌طلبی انتقادی پذیرفته نیست و سخنان سخیفی را بر زبان جاری کردند که رأی روحانی به واسطه مقبولیت فردی او بوده است؛ چنین سخنانی اصلا تحلیل نیست و چنین سخنانی را بیش از یک واکنش سیاسی نمی‌دانم. تصور می‌کنم برای طیف اعتدال سخت نباشد که در دوره بعدی با گروهی دیگر به اتحاد یا حتی ائتلاف برسد. از حسن روحانی انتظاری نمی‌رفت که در کنار اصلاح‌طلبان باقی بماند، اما اصلاح‌طلبان سرشناس باید در پیشگاه تاریخ محاکمه شوند که چرا آبروی اصلاحات را بردند؟ و آرام‌آرام به مقطعی نزدیک می‌شویم که باید بر باد دهندگان سرمایه عظیم اصلاحات را در پیشگاه وجدان عمومی محاکمه کنیم.

بی‌تردید نمی‌توان گفت جریان اصلاحات که ماهیت مدنی و اجتماعی‌اش مقدم بر ماهیت سیاسی‌اش بود، توسط عده‌ای سیاست‌باز شکل گرفت بلکه آن جریان در مسیر تاریخ بالنده شد، اما عده‌ای آمدند و کلیت اصلاحات را به نفع خود مصادره کردند، بی‌آنکه برای حفظ این میراث گران‌بها تلاش بکنند؛ آنها هیچ‌گاه نخواستند که جریان اصلاحات را بر پایه‌های یک گفتمان هژمونیک استوار کنند و درون آن مفصل‌بندی انجام دهند. با تئوریزه نشدن اصلاحات، فضایی گیج‌وگنگ پدید آمد و همه چیز در بازی سیاست خلاصه شد و اصلاح‌طلبان از گفتمان‌سازی بازماندند و اصلاحات در پستوهای تاریک و چاه ویل سیاست گرفتار شد. تمام این عوامل زمینه‌های دفن جریان اصلاحات را فراهم کرد و آنچه از آن باقی ماند روحیه قدرت‌طلب عده‌ای بود که خود را فعالان عرصه اصلاح‌طلبی معرفی می‌کردند.

حجاریان در چهارگانه اصلاح‌طلبی خود از رویکرد سقراطی سخن می‌گوید اما به یک نکته مهم توجه نمی‌کند؛ سقراط آنچه را می‌گفت زندگی می‌کرد. به دلیل غفلت از این نکته مهم تجویزی که ارائه می‌شود مبتنی بر رویکرد افلاطونی و ارسطویی است. سقراط برای اعتقادش جام زهر نوشید؛ او روشنفکری نبود که در حوزه گفتار روشنفکرانه باقی بماند، سخنان زیبا بر زبان بیاورد اما در عمل مستبد باشد و اجازه ندهد که دیگران در کنارش رشد کنند. اصلاح‌طلبان، جریان اصلاحات را برج بابلی دیدند که می‌توانند با آن از فرش به عرش برسند؛ اصلاح‌طلبان، اصلاحات را ابزاری برای ورود به قدرت دانستند که می‌توانند با استفاده از آن سر سفره قدرت بنشینند. آنها از نخبه‌گرایی و چرخش نخبگان سخن گفتند اما در مقام عمل جوانان را پشت خود نگاه داشتند. در واقع چرخه نخبگان با تعبیر آنها پیش رفت و نخبه‌ای جز خودشان شناسایی نشد. آنها اجازه ندادند که نسل باطراوت که حاملان اصلی جریان اصلاحات بودند و برای اعتلای آن هزینه داده بودند، در عرصه سیاست حضور یابند. روزی به آقای خاتمی گفتم که بعد از هر انتخابات نوعی تقسیم وظیفه رخ می‌دهد، عده‌ای به پاستور می‌روند و عده‌ای راهی اوین می‌شوند! آنهایی که به پاستور می‌روند، چهره‌های دیرآشنایی هستند که تصور می‌کنند جز با دم مسیحایی آنها اصلاح‌طلبی زنده نمی‌ماند و جز با نشستن آنها بر تخت قدرت اصلاحات ادامه نمی‌یابد. اکنون احزاب اصلاح‌طلب برای تقویت نسل جوان چه اقدامی انجام می‌دهند؟ آیا در ایران مدرسه حزبی معنا دارد؟ آیا حزبی وجود دارد که جوانان را به درستی تربیت کند و زمینه‌های عادلانه حضور در عرصه سیاسی را فراهم آورد؟ تأسف‌بار است که احزاب جوانانی را دور خود جمع می‌کنند اما در هر انتخابات همان چند نفر دیرآشنا را به جامعه ارائه می‌دهند؛ افرادی که سال‌ها در عرصه قدرت سیاسی بوده‌اند و امتحانشان را پس داده‌اند. چنین رویکردی توسط استمرارطلبان به‌ظاهر اصلاح‌طلب چهره اصلاحات را کریه و سیاه کرده است و جوانان با دیدن چنین فضایی ملول شده‌اند و به‌دنبال فضایی دیگر می‌گردند و تمام اینها به خیانت عده‌ای قدرت‌طلب به جریان اصلاحات باز می‌گردد. باید مقطع کنونی به عنوان یک نقطه صفر فرض و دوباره از یک جایی شروع شود تا کاستی‌ها، تقصیرها و ناکامی‌های گذشته جبران شود. جریان اصلاح‌طلبی نیازمند تأمل جدی است و ضرورت دارد که در ساختارها و رویکردها بازنگری اساسی صورت بگیرد تا آینده‌ای متفاوت رقم زده شود. باید بررسی شود که چه کارهایی انجام شده و چه کارهایی انجام نشده است و باید تمام بحران‌های امروز اصلاح‌طلبی واکاوی شود و تا زمانی‌که با چنین رویکردی عمل نشود، نباید با تکیه بر پخمگان نخبه‌نما وارد میدان انتخابات شد؛ نمی‌توان با اتکا به افرادی که آبروی اصلاحات را برده‌اند و فضای سیاسی را سیاه کرده‌اند، رأی مردم را اخذ کرد. اگر قرار است که اصلاحات در انتخابات آبرویی داشته باشد، لازم است که از نیروهای جوان و نخبه استفاده شود تا در این صورت بتوان امید داشت که گفتمان اصلاح‌طلبی و نه گفتمان مبتنی بر استمرار قدرت ادامه یابد. اکنون شرایطی مهیا شده که افرادی وارد میدان انتخابات می‌شوند که اصلاحات را در پستوهای سیاست دفن کرده‌اند. نباید با چنین نیروهایی وارد بازار شد زیرا شکوه اصلاحات در ذهن مردم مخدوش می‌شود. ادامه راه اصلاحات تنها با تغییر گفتمان میسر نمی‌شود و ضرورت دارد که گفتمان اصلاحات با عاملان و حاملان جدید بر مردم عرضه شود؛ در غیر این صورت تغییر گفتمان تنها یک راه برون‌رفت تاکتیکی برای نیل به قدرت خواهد بود که مردم آن را نخواهند پذیرفت و آبروی اصلاحات بیش از پیش در پیشگاه مردم خواهد رفت.

اصلاح‌طلبان باید با روحانی فاصله خود را حفظ می‌کردند، زیرا او از بیرون جریان اصلاح‌طلبی آمده بود و نباید تمام سرمایه اجتماعی خرج او می‌شد؛ کسانی که از او حمایت کردند باید خود را آماده شرایطی می‌کردند که از جریان اصلاحات عبور کند. من باور دارم که در همان سال ۹۲ نیز افرادی از جریان اصلاحات بودند که می‌توانستند به عنوان نامزد نهایی اصلاحات معرفی شوند و نیازی نبود که اصلاح‌طلبان در زمین روحانی بازی کنند. مشکل در این است که اصلاح‌طلبان زلف خود را به افرادی خارج از مجموعه خود گره زدند و افراد نخبه و کارآمد خود را به حاشیه راندند تا به زعم خود در قدرت سیاسی باقی بمانند.

اصلاح‌طلبی یک طیف گسترده است؛ وقتی یک طیف با چنین ابعادی مانیفست روشنی ندارد و خصوصیات خود را تعریف نمی‌کند، طبیعی است که وحدتی میان اعضای آن جریان وجود نداشته باشد. قبول دارم که فضای کلی اصلاحات مبتنی بر تکثرگرایی است، اما مشکل، زمانی پدید می‌آید که اصلاح‌طلبان به بهانه تکثرگرایی از یکدیگر عبور می‌کنند و نمی‌توانند گوناگونی‌ها را تحمل کنند. وحدت در عین کثرت هیچ‌گاه در اصلاحات پدید نیامد و به جای آن نوعی هرج‌ومرج و قدرت‌طلبی پا گرفت؛ نمونه واضح آن شوراهای شهر و روستاست. اکنون عموم شوراها در اختیار اصلاح‌طلبان است، اما مشاهده می‌کنیم که هر یک از اعضا برای خود و دوستانش در ستیز است. ما با کثرت‌گرایی، تحزب و فرهنگ سیاسی زندگی نمی‌کنیم؛ ما قبیله‌گرایی را با تحزب اشتباه گرفته‌ایم و نمی‌توانیم صداهای مختلف را تحمل کنیم. باور دارم که چنین روحیه‌ای هر چه باشد، اصلاح‌طلبی نیست.

آقای خاتمی هنوز شخصیتی مقبول میان مردم است. گرچه جریان اصلاحات ریزش‌هایی داشته، اما شخصیت آقای خاتمی فرای اصلاح‌طلبی مرسوم است، اما به خود ایشان هم گفتم که به صلاح نیست در انتخابات آینده «تکرار می‌کنم» را تکرار کنید، زیرا فضای سیاسی متفاوت شده است و مردم انتظار دارند که وعده‌ها از حالت شعار به عمل درآید. آقای خاتمی باید زمانی از مردم درخواست کند که با لبیک تمام‌عیار روبه‌رو شود و در حال حاضر چنین شرایطی مهیا نیست.

نسیم جنوب ۴
فرهنگی
شماره ۸۸۳ یکشنبه ۷ بهمن ۱۳۹۷
NASIM JANOUB

پژوهشی بر مسئله ترجیح جنسیتی در ایران؛

هنوز هم «دختر یا پسر»!

– بررسی ترجیح‌های جنسیتی در ایران نشان داد که بیشترین نسبت ترجیح‌های جنسیتی مربوط به کسانی است که ترجیح می‌دهند به تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر داشته باشند. همچنین نسبت کسانی که فرزند پسر می‌خواهند بیشتر از کسانی است که فرزند دختر می‌خواهند.

– پدیده ترجیح جنسیتی همواره در فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون (جهان سوم و جوامع پیشرفته) متداول بوده است و در آینده نیز تداوم خواهد داشت. بر اساس جدیدترین گزارش جهانی «شکاف جنسیتی» در سال ۲۰۱۶ میلادی، کشور فنلاند بهترین و بالاترین رتبه را از نظر وضعیت دختران و زنان به دست آورده است. با این حال پژوهش‌ها نشان می‌دهند در این کشور نیز مادران با دو فرزند دختر به مراتب بیشتر از مادران دو فرزند پسر تمایل دارند صاحب فرزند سوم شوند.

– دکتر یعقوب فروتن؛ دکترای تخصصی و جمعیت‌شناسی اجتماعی و دانشیار دانشگاه مازندران به همراه رباب اشکاران؛ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران در پژوهشی به بررسی الگوهای ترجیح جنسیتی و عوامل و متغیرهای آن در ایران پرداختند.

– این پژوهش که به صورت پرسش‌نامه صورت گرفت، بیش از ۳۵۰۰ نفر از مردان و زنان بالای ۱۵ سال مناطق شهری و روستایی شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم‌آباد،



گنبدکاووس، محمود آباد و همدان را مورد بررسی قرار داد.

– نتایج این پژوهش نشان داد که برجسته‌ترین و بیشترین نسبت ترجیح‌های جنسیتی مربوط به کسانی است که ترجیح می‌دهند به تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر داشته باشند و اگر به تعداد مساوی دست نیابند، تمایل دارند به فرزندآوری ادامه دهند. همچنین نسبت افرادی که فرزند پسر می‌خواهند، بیش از افرادی است که خواهان فرزند دختر هستند. یعنی اکثریت افراد (دو سوم) به شکل‌های مختلف تمایل به ترجیح جنسیتی دارند و تنها یک سوم هیچ‌گونه ترجیح جنسیتی ندارند.

– روستاییان بیشتر از شهرنشینان و مردان بیشتر از زنان، خواهان فرزند پسر هستند. بی‌سوادان فرزند پسر را سه برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند و با افزایش سطح تحصیلات ترجیح‌های جنسیتی ضعیف‌تر و کم‌رنگ‌تر شده و در افراد با تحصیلات عالی دانشگاهی میزان ترجیح فرزندان دختر و پسر به طور یکسان و مساوی به کم‌ترین سطح کاهش می‌یابد.

– هر چه نگرش سنتی نسبت به نقش‌های جنسیتی برجسته‌تر می‌شود، میزان تمایل به الگوی ترجیح فرزند پسر نیز افزایش می‌یابد. برای مثال؛ کسانی که با اشتغال زنان کاملاً مخالف‌اند، فرزند پسر را تقریباً سه برابر بیش از فرزند دختر ترجیح می‌دهند. هر چه این نگرش سنتی کم‌رنگ‌تر می‌شود، تفاوت و شکاف بین دو الگوی ترجیح فرزند دختر و ترجیح فرزند پسر نیز کمتر می‌شود.

– هرچه تعداد فرزندان بیشتر می‌شود، ترجیح فرزند پسر نیز افزایش می‌یابد. همچنین ترجیح‌های جنسیتی به ویژه ترجیح فرزند پسر به طور چشمگیری از ترکیب جنس فرزندان فعلی تأثیر می‌گیرد. به طوری که وقتی افراد به تعداد مساوی صاحب فرزندان دختر و پسر هستند، غلبه‌ی الگوی ترجیح فرزند پسر به طور چشمگیری تضعیف می‌شود.

– به گفته‌ی پژوهشگران این تحقیق: «ابتدا باید این واقعیت را بپذیریم که هنوز هم مسئله ترجیح جنسیتی وجود دارد. سپس باید تلاش کرد با مطالعات دقیق علمی، ابعاد و زوایای گوناگون این واقعیت هر چه دقیق‌تر کشف و شناسایی شود».

– بر اساس یافته‌های این پژوهش بالاترین میزان ترجیح جنسیتی فرزند پسر مربوط به کسانی است که بزرگ کردن فرزند دختر را دشوارتر می‌دانند. به طور کاملا بی‌سابقه‌ای، بیش از یک‌سوم آن‌ها فرزند پسر را ترجیح می‌دهند و در واقع فرزند پسر را چهار برابر بیشتر از فرزند دختر ترجیح می‌دهند. این یافته‌ها به وضوح منعکس‌کننده دغدغه‌های اجتماعی والدین نسبت به آینده فرزندان به ویژه دختران‌شان در جامعه است.

criminalsociology@

گلیگلی
می‌خوایم بَریم قبله‌ی دعا...!

محمد قدسی

در ماه‌های آبان و آذر همه منتظر بودند که باران بیاید و دل کشاورزان شاد شود. زمین‌های کشاورزی از محله‌ی سنگی محدوده فعلی خیابان امام یا محله‌ی برازجانی‌ها (مسجد توحید) شروع می‌شد و تا حدود مدرسه معینی فعلی و میدان امام ادامه داشت. تمام زمین‌های شرق و غرب خیابان امام فعلی، زمین‌های قابل کشت بود و تا بیسیم و باغ نار و تل کوتی و محدوده‌ی فرودگاه فعلی و تا زمین‌های باند فرودگاه و نیروی هوایی که حدود جفره علیباش، باغ‌ملا تا باغ شیخ ابول، دوّاس، مخبلند، شغاب، جلالی، بهمنی، خواجه‌ها و قسمت شرق هم باغ نار، لیل اولی و لیل درواپی و آخرش هم اُندربُندر و برج مقام و تنگک‌ها، رئیس‌ها، بوستانی ادامه داشت و از آن‌جا هم می‌رفت به بندرگاه و هلیله و روانی و سرتل، همه زمین‌های قابل کشت بود و درخت خرما، انجیر، انگور، کُنار (سدر) و... فراوان بود.

همه‌ی مردم این مناطق چشم‌شان به آسمان بود که باران ببارد؛ با بارش باران، هم آب شرب مردم که از راه ناودان پشت‌بام‌ها به آب‌انبارها می‌ریخت، تأمین می‌شد و هم برای ثمر دادن و باروری محصولاتی همچون سبزیجات، گوجه‌فرنگی، فلفل، شتمی‌کاری و سیفی‌کاری که خیار، خیار چنبر، خربزه، هندوانه و... ضروری بود و همه‌ی مردم حتی تجار و بازرگانان بوشهری که کاری به کشت و زراعت نداشتند برای آب شرب نیاز به باران و نزولات آسمانی داشتند.

آبان‌ماه تمام شد و به نیمه‌های آذر رسیدیم، ولی قطره‌ای آب باران از آسمان به سوی زمین فرود نیامد. جوانان و بعضی از بزرگان محل دور هم جمع شدند و گفتند باید "گِلی" در بیاوریم. یک بعد از ظهری "گِلی" را درست کردند و یک نفر را با لباس‌های بزرگ‌تر از خودش پوشاندند و کلاه خنده‌داری سرش کردند و ریش برایش گذاشتند، تسبیح به دستش دادند و در میدان محل که آن زمان به آن مکان "ناگه" می‌گفتند، جمع شدند. به تعداد حدود ۴۰ نفر که رسیدند یک نفر شروع به خواندن کرد:

«گِلی گِلین، شاخ زنین»!

بقیه هم به صورت هماهنگ جواب می‌دادند و دم می‌گرفتند. دوباره آن مرد می‌خواند: «گِلی اومده دم خونه‌تون / سی خاطر بوای بچه‌تون»

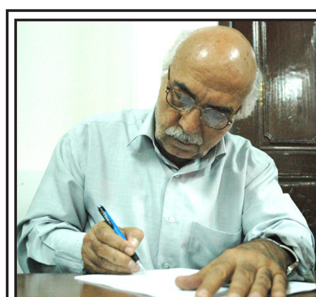
دوباره بقیه جواب می‌دادند: «گِلی گلِین/شاخ زنین»! و این ترانه همین‌طور تکرار می‌شد و در هر خانه مقداری آرد، گندم، شکر، عدس و یا هر چیز دیگری می‌دادند و یک نفر یک کیسه داشت که هدایای هر خانه را درون کیسه می‌ریخت. بعد از ۷ تا ۱۰ خانه که می‌رفتیم، اهالی یک خانه از روی پشت بام مقداری آب که از یک سطل تجاوز نمی‌کرد بر سر جمعیت می‌ریخت. پس از ریختن آب همه با هم دم می‌گرفتند: «نه او بید، بارون بید، نه اُو بید، بارون بید»! دوباره جلودار می‌خواند گِلی گلِین و همه جواب می‌دادند و هدایا را که بیشتر گندم و آرد و شکر بود، جمع می‌کردند. یاد دارم یک بار از محله‌ی سنگی تا تل کوتی که اکنون محدوده‌ی حسینیه‌ی ارشاد و خیابان فرودگاه می‌باشد هم رفتیم. شاید بیش از یکصد خانه رفتیم و سر زدیم و مقدار چند کیسه‌ی بزرگ آرد و گندم و حبوبات جمع کردیم و بعد به محل برگشتیم. آن زمان ما کودک بودیم، ولی گوش می‌دادیم و فعالانه هم دم می‌گرفتیم و جواب می‌دادیم. بزرگان گفتند اگر تا روز پنج‌شنبه باران نیامد با این هدایایی که جمع کرده‌ایم آش درست می‌کنیم و همه می‌آیند و آش می‌خورند. تا روز پنج‌شنبه باران نبارید و آش در منزل خداداد محمددرویش پدر آقای حسن‌خان که بعداً به حسن پورمقدم تغییر شهرت داد، پخته شد. سنت و رسم به این صورت بود که یک مهره‌ای در دیگ آش انداخته می‌شد و در لقمه‌ی هر کس می‌رفت و به دهان هرکس وارد می‌شد، به رئیس یا دست اندرکار "گلی‌گِلی" خبر می‌دادند و این فرد باید "هاسَک" یا یکَ سنگ آسیاب خانگی را روی دوش خود بگذارد و تا قبله‌ی دعا که کنار دریا بود حمل کند. هر ۳ یا ۴ نفر مواظب هم بودند و یکدیگر را زیر نظر داشتند که مهره در لقمه و زیر دندان چه کسی یافت می‌شود. همه‌ی ما می‌ترسیدیم مهره توی سینی ما پیدا شود و با ترس و لرز آش را می‌خوردیم که ناگاه داد و بیداد بلند شد که مهره در لقمه‌ی نجف عمو ابراهیم پیدا شده است. نجف نباتخور پسر عمو ابراهیم نباتخور. بعد از این‌که همه آش‌شان را خوردند، هاسَک یا سنگ آسیاب را آوردند و یادم است که نجف همین‌طور گریه می‌کرد و چون هم سن و سال من بود و می‌ترسید، سنگ را بر دوشش گذاشتند و همه با هم جواب می‌دادیم:



«می‌خوایم بریم قبله‌ی دعا، بَلکی خدا رحمش بیا»! به طور متواتر و پشت سر هم یکی این جمله را می‌خواند و بقیه جواب می‌دادند تا این‌که بعد از طی کردن مسافتی حدود ۱۰۰۰ یا ۱۵۰۰ متر که نجف با زجر و زحمت سنگ را به دوش می‌کشید و گریه می‌کرد، یک مرد میانسال از اهالی محل (اگر اشتباه نکنم آقای هندی‌زاده) ضامن شد و با صدای بلند اعلام کرد که من ضمانت می‌کنم که تا هفته‌ی دیگر همین روز باران رحمت الهی نازل شود و اگر باران نیامد هاسَک را به قبله‌ی دعا – که دم دریای جفره‌ی ماهینی بود – ببرم. بعد از ضمانت آن شخص، مراسم خاتمه یافت و نجف هم خوشحال شد و همه متفرق شدند و به خانه‌های خود رفتند. من که با نجف بستگی فامیلی داشتم و خیلی هم مهربان بود و هم‌اکنون هم با همان روحیات مانده است و وی را می‌بینم، دلداری می‌دادم که نگران نباش، ان‌شاءالله باران می‌بارد! الحمدالله با دعای مردم و نیّت صاف و پاکی که داشتند روز دوشنبه ابر سنگینی آسمان بوشهر را فرا گرفت و باران شروع به باریدن کرد که همه خوشحال شدند و نجف هم خیالش راحت شد.

همت عالی و دست خالی دولت

حسین حشمتی



در هفته ای که گذشت رؤسای کانون های بازنشستگی وزارت آموزش و پرورش با وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی دیدار کردند، ملاقاتی که هزاران بازنشسته عزتمند دل به آن بسته و انتظار داشتند وزیر مدبر دولت تدبیر و امید داروی شفابخشی را برای مداوای آلام آنان بنویسد اما دریغ که آن داروی عاجل در اختیارش نبود و لذا جز تجویز مسکن های کم اثری که دستیار توانمند او در صندوق بازنشستگی کشوری بارها تکرار کرده کار دیگری از عهده اش برنیامده است.

اگرچه آن دیدار برنامه ریزی شده ظاهرا نتیجه ملموس و عاجلی دربرنداشته اما صاحب این قلم از فحوای گلایه ها و درد دلهای رؤسای کانونها و پاسخ های صریح وزیر نکته هایی را استنباط نموده است که دستمایه نگارش این مقاله قرار خواهد گرفت.

به نظرمی رسد میهمانان وزیر در این نشست مشکلات مهمی را که قرار بوده مطرح کنند میان همدیگر تقسیم کرده و هر کدام مورد خاصی را مطرح نموده اند تا صحبت هایشان تکراری نباشد کما این که رئیس کانونهای مازندران در مورد اجرای کامل قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق سخن گفته و همتایش در استان قزوین لزوم تامین ۱۵ هزار میلیارد تومان برای سال آینده از محل منابع اقتصادی را پیش کشیده و بالاخره همکار دیگرشان در استان کرمان به موضوع کیفیت بیمه تکمیلی اشاره کرده است، موضوعی که به خودی خود یکی از پُر چالش ترین مشکلات بازنشستگان طی ۱۰سال اخیر بوده و مدیرعامل صندوق هم اقداماتی را برای رفع این مشکل انجام داده اما معلوم نیست چگونه پس از چند بار تمدید قرارداد سال پیش یکباره مجدداً با همان شرکت بیمه گر کذایی قرارداد منعقد گردید البته با تغییرات مختصری در سقف تعهدات که آن هم به نحوی عمل می شود که پرداختی از جیب خالی بازنشسته چندین برابر سهم صندوق و شرکت بیمه گر باشد.

دومین نکته پرداخت حقوق پاداشهای کلان اگرچه ظاهرا هیچیک از مسئولان کانونهای شرکت کننده در جلسه دیدار با وزیر در این خصوص سخنی نگفته و یا اگر گفته در رسانه ها منعکس نشده اما از آنجایی پاسخهای وزیر در سایت اطلاع رسانی وزارت و صندوق منعکس گردیده منجمله به پرداخت حقوق و مزایا و پاداش کلان به بعضی ها مورد تأئید قرار



گرفته می توان فهمید که احتمالا این موضوع مورد پرسش بعضی از رؤسای کانونها قرار گرفته است والا هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که وزیر ابتدا به ساکن در این خصوص حرفی زده باشد، اهمیت این نکته از آنجا ناشی می شود که وزیر بر موضوعی صحه گذاشته است که تاکنون توسط هیچ مقام ارشدی مطرح نشده است، آنجا که گفت، هزینه کردن اموال شما، بازنشستگان، بیت المال نیست، ما وکیل شما در اداره این منابع هستیم اگر از این اموال حتی چای اضافه می خوریم نباید خوابمان ببرد چه برسد به دادن حقوقهای میلیاردی و پاداشهای غیرقابل قبول، پنهان کاری هم نداریم، اگر پاداش آخر سال به مدیر لایقی داده می شود ایرادی ندارد اما اگر مدیر لایق نیست جلویش را می گیریم.

فعالیت شرکتهای زیان ده

دکتر شریعتمداری در این مورد، ادامه ی فعالیت های چنین شرکتهایی را به هزینه کردن از جیب بازنشسته ها تشبیه کرده و وعده داده است که ظرف زمان بندی معینی آنها را از صندوق خارج خواهد کرد و از قضا این موضوعی است که دکتر تقی زاده از بدو انتصاب به سمت مدیرعاملی صندوق مجدانه به دنبال روشن ساختن زوایای تاریک این شرکتها بوده و با این که بارها به تعیین تکلیف این شرکتهای زیانده که وزیر آنها را (تحمیلی) خوانده است اشاره کرده لیکن تاکنون نه به تعداد و سرمایه و میزان زیان انباشته آنها اشاره کرده و نه اقدام عملی برای خارج ساختن آنها از چرخه ی فعالیت و جلوگیری از ضرر بیشتر به عمل آورده است و این در حالی است که اخیرا و ضمن دیدار با رؤسای کانونها از تعیین تکلیف شرکتهای مشترک با شستا سخن گفته است و با این اوصاف معلوم نیست که طلسم شرکتهای زیانده و مشترک با شستا چه زمانی و به چه ترتیبی شکسته خواهد شد؟

قانونی شدن کانونها

پیش از این که مدیرعامل صندوق به رؤسای کانونها اعلام کند که در حال حاضر هیچ کانون بازنشستگی قانونی نداریم و تا زمانی که مجوزهای لازم از مجلس و دولت صادر شود باید صبر کنیم، احتمالا خودشان هم از این خلأ قانونی اطلاع داشته اند منتها چون مسئله جنبه کلی و سراسری داشته موضوع مسکوت مانده است، با همه ی این حرفها تردید نیست که این تشکُلهای صنفی مورد تأئید و حمایت دولت بوده و هستند چرا که اگر قانونی نبودند قاعدتاً نمی بایست طرف مذاکره و مکاتبه با دولت و مجلس قرار می گرفتند، به اعتقاد نگارنده رسانه ای شدن این موضوع به هر دلیل که باشد منجر به زیر سئوال رفتن اقدامات مالی و اداری کانونها خواهد گردید.

حرف آخر

به هر تقدیر مشخص است که قصد و نیت وزیر و مدیرعامل صندوق خدمت به قشر فرهیخته فرهنگیان بازنشسته و همچنین بازنشستگان سایر دستگاه های اجرایی دولت می باشد و این هدف را با انجام اقداماتی همچون ارتقای کرامت و منزلت اجتماعی، افزایش و ترمیم مواجب ماهیانه، اجرای بیمه تکمیلی در حد مقدورات، افزایش سفرهای زیارتی و سیاحتی به اثبات رسانیده و وعده داده اند در شش ماهه اول سال ۹۸ به ۲۰۰ هزار نفر از بازنشستگان آموزش و پرورش وام پنج میلیون تومانی داده شود و همچنین از وجود آنان به عنوان مشاور و هیئت مدیره صندوق بازنشستگی استفاده خواهد شد که البته حق مسلم این طبقه ممتاز جمعیت بازنشستگان است اما نباید از این واقعیت هم غافل شوند که در میان ۶۰۰ هزار نفری که ۴۰ درصد بازنشستگان تحت پوشش صندوق را تشکیل می دهند، افراد فرهیخته دانشگاهی متبحر و با تجربه حضور دارند که امتیازات مشابهی باید شامل حالشان بشود، به فرمایش حضرت حافظ

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا//
غیرت نیاورد که جهان پُر بلا کند.

معرفی کتاب

"در ماگادان کسی پیر نمی شود"



مجتبی فرح بخش: سرگذشت دوداندود عطاء صفوی است. جوان بیست ساله مازندرانی، محصل دانشسرای عالی ساری در دهه سی شمسی، پدر جایگاهی محتشم و پایگاهی مغتنم داشت/ دست نامرئی تقدیر بر تدبیر غالب آمد و سرمایه زکف داد و از سریر عزت به حضیض ذلت فرو نشست.

در چنین زمانه و زمینه ای، عطا شاهد زندگی غمبار خویشان از یکسو و زندگی پربار دگران از سوی دگر بود، پسرک، قد می کشید و سرک به اوضاع زمانه می کشید از "پروانه های سوخته عدالت رویایی و البته پوشالی" وصف آن سرزمین شمالی اهورایی را می شنید و در نهان خانه دل می انباشت و آرزوی رهایی از اوضاع انسان سوز وگریز به آن "بهشت دنیوی" را در سر می پروراند، آری لنین، "این مرشد معنوی هفت دهه نیمی از جهان" می گفت که ما برایتان بهشت دنیوی محصل می سازیم. بر خالف عهد پیامبران که وعده سر خرمن می دهند و از بهشت موجل دم می زنند. سرزمین اهورایی و آرمانی عطاء صفوی، چنین است: "آزادی برای همه، عدالت برای همه، هر کسی به حد توانش می کوشد و به قدر نیازش می نوشد." در آن زمانه که ما مدام می نالیدیم "ای آزادی خجسته آزادی، خواهم که تو را به تحت بنشانم" لنینیان می بالیدند که خجسته آزادی دیریست که با جفت پریگون و پریرویش بر حریر حجلت خوش نشسته است.عدالت، اقیانوس وار همه را در برگرفته، انسانیت شکوفا شده، فقر رخ بربسته، عشق رخ بر نموده، و امواج مساوات و مودت، شانه های جمله خلق را یکسان و همسان می نوازد.

چنین سرزمینی اهورایی از عطاء صفوی دل نرباید چه کند؟! شبانه به همراه سه تن از یاران عاشق پیشه، با کوله باری بر دوش و اشتیاقی سوزان در دل، گام در سرزمین برادر بزرگتر می نهند و فریادکنان ناله بر می دارند که ای سرزمین اهورایی، آوای نازنین عدالت از جای جای دور و نزدیکت، گوش را می نوازد، جان را می پرورد، دماغ را تر می کند، این ماییم، ما، بیا بگشای در، بگشای، دلتنگم.

پرده رویا دیده می شود و نازک فریبا به کنار می رود، و مهین برادر، ناله خروشان این چهار جوان عاشق پیشه را با مشت آهنین فرد می کوبد و در قبضه قدرت قاهره و بی مثال خویش اسیر می سازد. به جرم ورود غیرمجاز به مسکن برادر بزرگ، به دو سال حبس در زندان عشق آباد ترکمنستان محکوم می شود و در خلال تحمل حبس انسان سوز – که شرحش طاقت آدمی را طاق می کند – خبر می رسد که جاسوس امپریالیسم بوده و ناگزیر بایستی جهت دفاع!!! در محکمه حاضر گردد. دادگاه های مرد پولادین انقلاب کمونیستی دادگاه نبود بل دادگاه بود. فریادگاه بی گناهان معترف به بزه ناکرده خویش بود. اقرار، شاه دلیل محکمه است و محکمه استالین به کمتر از اقرار رضایت نمی داد. نفس اقرار مهم بود و نه طریق حصول آن، اقرار اخبار ماوقع نبود. از گذشته ای حکایت نمی کرد، بل به آینده ای نظر داشت. اقرار بایستی صورت می گرفت تا مصلحت حزب تامین گردد تا اجانب دلیر نگردند و تا طفلان صغیر بی گناه از حیز هستی ساقط نشوند و ...

شرح شکنجه های عطاء صفوی در بازداشتگاه استالینی و شرح بازجویی اش در محاکم استالین،آن هم به سبب بزه ناکرده جانگذار و غم فزاست.

سرانجام به اتهام جاسوسی، به بیست و پنج سال حبس در اردوگاه سیبری محکوم می گردد و پس از اعتراض، در محکمه عالی!!! به ده سال حبس تقلیل می یابد و عاقبت با قطار باری، مسافت بیست هزار کیلومتر را طی می کند و بعد از چند ماه در واگن های انباشته از انسان، به منتهی الیه قطب شمال، ماگادان، می رسد. انسانیت در ماگادان بسان سرزمینش منجمد شده است، یخ بسته است. در ماگادان، استالین تکثیر و تقسیم شده است بسان تقسیم و تکثیر تک سلولی ها، استالین در مسکو است و استالین ها در ماگادان. استالین ها در جاجای آن سرزمین خفته بودند و استالین مسکو، صرفا آنها را بیدارکرده همین و بس.

شرح هفت سال حبس در اردوگاه ماگادان، و بیگاری در معدن زغال سنگ که در آن انسانیت دود می شد و به هوا می رفت درکتاب آمده است.باید خواند و خواند و خواند.

هابز،کجایی مرد؟! بشریت تو را جدی نگرفته است، از کنار لویاتانت با آزرم و خجلت رد شده است نکند از داشته خویش شرمناک است؟! تو را می بیند داشته خویش را فریاد می آورد و ناگزیر نه از توکه از خود می گریزد. به نقل از زنده یاد مصطفی رحیمی نازنین–آن خوانده و ناخفته و نه خفته و ناخوانده در"مارکس و سایه هایش" به نقل از یکی از نویسندگان روسی"بشریت بایستی ممنون ما باشد. ما با اشک و درد و آه هفتاد ساله به دیگران یاد دادیم که ازکدامین راه نباید.

اجتماعی
شماره ۸۸۳ یکشنبه ۷ بهمن ۱۳۹۷
NASIM JANOUB

معرفی کتاب

اضطراب موقعیت

نویسنده: آلن دوباتن
مترجم: سید حسن رضوی
ناشر: نشر ملیکان

"دو داستان عشقی بزرگ، زندگی هر فردی را معمولا با خود درگیر می کند" این جمله را آلن دوباتن فیلسوف سویسی ساکن بریتانیا می گوید و بر این باور است: "علاوه بر این که ما همواره در جستجوی عشق و شیفتگی جنسی هستیم، از جهان نیز انتظار دریافت عشق داریم که این عشق بسیار اسرارآمیزتر و شرم آورتر است. جدیت داستان دوم به هیچ وجه کمتر از داستان اول نیست، درد و شکست در آن هم به هیچ وجه کمتر نیست. در داستان دوم هم شکست عشقی وجود دارد."

آلن دوباتن در کتاب اضطراب موقعیت (Status Anxiety)، راوی موقعیت انسان امروز در برابر جهان شده و مفهوم جهانی اضطراب را که به ندرت به صورت مستقیم مورد توجه قرار گرفته را ارزیابی و موشکافی می کند.

اضطراب نشأت گرفته از این که: دیگران درباره ما چگونه فکر می کنند؟ چرا نادیده گرفته شدن از سوی دیگری با سقوط در احساس بی ارزشی همراه است؟ رنج و هیاهوی بی پایان بشر قرار است به چه هدفی ختم شود؟ چرا باید این همه اضطراب را که محصول حرص طلبی و جاه طلبی های تمام نشدنی است را تحمل کنیم؟

در واقع کتاب بر شیوع اضطراب در جوامع مدرن می پردازد و به ما گوشزد می کند، به رغم افزایش شگفت انگیز ثروت، انباشت غذا و دانش، بالا رفتن سطح رفاه زندگی، امنیت، تسهیلات درمانی و بهداشتی و امکانات مادی، سطح اضطراب کاهش پیدا نکرده و بالعکس به همان اندازه میزان اضطراب بالاتر نیز رفته و به نظر می رسد ما برای تحمل کردن خود بیش از هر زمانی به تأیید و محبت دیگران نیاز پیدا کرده ایم. در هیاهوی لذت ها و امکانات، به راحتی از مسخره شدن آشفته می شویم، آرزوی تحسین ریاکارانه و چاپلوسانه دیگران را داریم و اظهارنظرهای مبنی بر این که بی اهمیت هستیم، زخم هایی بر ما می زند که هر روز عمیق تر می شود.

الن دوباتن فیلسوف ۴۹ ساله سوئیسی در مصاحبه ای می گوید: "هدف من از نوشتن کتاب اضطراب موقعیت، ارائه تعریف جامعی از این بیماری جهان شمول و کمک به حل مسئله بود. "اضطراب موقعیت" وضعیتی است که پیر و جوان نمی شناسد، غنی و فقیر هم ندارد و در عصر حاضر ممکن است هر کسی را درگیر کند. حتی خود من هم با آن مواجه شدم و بسیاری از دوستان نزدیکم و افرادی مانند بیل گیتس را هم می شناسم که به اضطراب موقعیت مبتلا شده اند.

در حقیقت فرقی ندارد برنده یا بازنده باشی، ما همواره نگران موقعیتی هستیم که در جهان داریم، چرا که اغلب افراد بسته به جایگاهی که در جهان داریم برای مان ارزش قائل می شوند و به ما محبت می کنند. گویی ایگو یا خودپنداره ما تنها با نظرات دیگران تغذیه می شود و جان می گیرد یا بهتر بگویم مثل بادکنک باد می شود و به شدت نسبت به نادیده گرفتن ها و طرد شدن ها، آسیب پذیر است."

دوباتن توضیح می دهد: "اضطراب موقعیت در زمانه حاضر نسبت به هر عصر و دوره ای، وضعیتی وخیم تر و نیاز به توجه بیشتر پیدا کرده است. چرا که امکان دست یابی بشر امروز به امکاناتی (پول، ارتباط جنسی، تفریح و حرفه مناسب) بیشتر از هر زمانی فراهم گشته و انسان این دوره با مقایسه خودش با دیگران مستعد دریافت احساس ناکام کننده بازنده بودن قرار می گیرد.

از دیدگاه این فیلسوف معاصر و مشهور، در حقیقت گروه مرجع یا همان گروهی از مردم که فکر می کنیم به ما شباهت دارند در عصر امروز به شدت وسعت یافته و ما تنها زمانی می توانیم خودمان را خوشبخت بدانیم که به اندازه آن ها داشته باشیم.

آلن دوباتن تنها به تعریف و بازنمایی نشانه های بیماری یا بررسی علل و ریشه های آن اکتفا نمی کند و ما را با غم و ترس برگرفته از بیماری شایع عصر حاضر تنها نمی گذارد. او در بخش دوم کتاب راه حل هایی را برای کنار آمدن با "اضطراب موقعیت" ارائه می دهد. از مردم گریزی های هوشمندانه می گوید و با استناد به نظرات فلاسفه به ما می آموزد، به جای تکیه بر نظرات عمومی که عمدتاً بر پایه احساسات، عامه پسندی، سطحی نگری و تعصب است به انتقاد به جا از رفتارمان روی بیاوریم و راه منطقی را برای خود قضاوتی در پیش بگیریم.

هنر تراژدی و کمدی از دیگر تکنیک هایی است که دوباتن به ما می آموزد تا به کمک آن ها مصائب و رنج های دیگران را تاب بیاوریم و در برابر مصیبت های خودمان نیز فروتن باشیم. او از فلسفه، مذهب، ادبیات، اقتصاد، سیاست و هنر بهره می جوید و از نظریات و دیدگاه های نویسندگان، دانشمندان و فلاسفه ای همچون، آدام اسمیت، دیوید هیوم، توماس هابز، ژان ژاک روسو، مارکس، جورج برنارد شو، تولستوی، شارل بودلر بهره می گیرد تا زندگی انسان امروز را که با تمام دستاوردهایش فاقد شور و اشتیاق معنی شده را رنگ و رو و معنایی تازه هر چند تلخ و تراژیک، ببخشد تا نتیجه شکست آنقدر بر دوشمان احساس سنگینی نکند. دوباتن به نقل از سنکا، فیلسوف معروف مکتب رواقی گری می گوید: "چرا فقط باید برای بخش هایی از موقعیت ها در دنیا گریست، وقتی باید برای کل این دنیا اشک بریزیم."

مریم بهریان – دانشجوی دکتری روان‌شناسی

رنج معمولی بودن

فردین علیخواه

– من یک فمینیست هستم/ شعر، کتاب و قهوه ترک/ سفر، دورهمی‌های دوستانه و مکاشفه فردی/ نوشتن، ورزش و کافه/ طراحی داخلی، عکاسی و گاهی هم شعر/ می‌نویسم پس هستم/ عکاسی، طبیعت، طراحی/ مجسمه‌سازی، طراحی جواهر، عکاسی/ خیره به جهان می‌نگرم/

این‌ها ویژگی‌هایی است که برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی در توصیف خود آورده‌اند. هدف این نوشته، نه تحقیر، بلکه تحلیل این موضوع است.

– زیمل، جامعه‌شناس آلمانی، یکی از ویژگی‌های زندگی در شهرهای بزرگ را فشار بر فرد برای رفتار عقلانی و حسابگرانه می‌دانست. در واقع شرایط زندگی در شهرهای بزرگ به‌گونه‌ای است که افراد چاره‌ای جز رفتار عقلانی ندارند. فرد به جای آنکه با قلب به جهان اطراف اش نگاه کند با مغز نگاه می‌کند. کیفیت در روابط اجتماعی تبدیل به کمیت می‌شود و این جریانِ آبی است که همه را همراه خود می‌برد. به همین دلیلِ یکی از کارکردهای شهرهای بزرگ «یکسان‌سازی» است. ساکنان شهرها عمدتاً شبیه یکدیگرند. کمتر عاطفی و بیشتر حسابگرند. دیسیپلین (نظم و آداب) در همه جا حرف نخست را می‌زند. البته زیمل معتقد بود که افراد معمولاً در مقابل «قدرت یکسان‌ساز» شهرِ مدرن مقاومت می‌کنند. آن‌ها نمی‌گذارند تا «فردیَتشان» زیر چرخ دنده‌های «یکسان‌ساز» شهر نابود شود.

به همین دلیل زیمل به بررسی «مد» در شهر پرداخت. او مد را یکی از شکل‌های مقاومت افراد در برابر قدرت یکسان‌ساز شهر می‌دانست. فرد با مد سعی می‌کند تا وجود متفاوت خود را در دل این شهر بزرگ حفظ کند. ظهور آدم‌های عجیب و غریب peculiar persons یا خاص special persons در شهرهای بزرگ را می‌توان از این زاویه دید. خلاصه آنکه، تلاشِ شهر؛ یکسانی و در مقابل تلاشِ فرد، یَکتایی است و این چالش مدام اَدامه می‌یابد.

– برخی از متفکران، این ایده زیمل را ادامه دادند. از نظر آنان، در جهان مدرن، رنجی به نام «معمولی بودن» وجود دارد. افراد اصرار دارند تا بگویند که من شبیه آن دیگرانِ انبوه نیستم. من مانند مردم نیستم. منَ مانند مادر یا پدر سنتی‌ام نیستم. من چیزی دارم که مرا از دیگران متمایز می‌کند.

شاید به همین دلیل است که افراد بسیاری خودشان را به آب و آتش می‌زنند و حتی خارج از ساعات اداری یا کاری‌شان، برای خودشان سرگرمی یا تفننی دست‌وپا می‌کنند. به کلاسی می‌روند و به عمد خود را در معرض هنری قرار می‌دهند چرا که باید چیزی یا بهانه‌ای برای عرضه یافت و از رنج معمولی بودن کاست. شبکه‌های اجتماعی این رنج را پررنگ‌تر کرده‌اند. افراد باید در معرفی خودشان چیزی بنویسند. «فردیت» باید در صفحات شخصی برجسته باشد. من، خودم هستم و شخصیت متمایز خودم را دارم.

– در جهان پیشرفته، کمپانی‌ها این رنج را به خوبی شناسایی کرده و تلاش کرده‌اند تا برای آن کسب‌وکاری فراهم کنند. در این کشورها «صنعت توجه» attention industry شکل گرفت و «تولید محتوا» برای صفحات شخصی افراد یکی از مشاغل پردرآمد شده است. ما کاری می‌کنیم که شما دیده شوید. ما کاری می‌کنیم که شما چیزی برای عرضه داشته باشید. ما برایتان تولید محتوا می‌کنیم. ما می‌گردیم و در شما چیزی برای عرضه و کسب توجه پیدا می‌کنیم.

– به نظر می‌رسد که در ایران امروز، رنجی به نام معمولی بودن غلیظ‌تر از جهان پیشرفته است. در جهان پیشرفته زندگی در دل شهرهای بزرگ، وجود سازمان‌های عظیم بوروکراتیک و اجرای بندبند مقررات و نظم، به شکلی تهدیدکننده فردیت فردند و یکسان‌سازی یکی از پیامدهای احتمالی آن‌هاست و به همین دلیل در صحنه اجتماعی تلاش پررنگی برای احیاء و حفظ «فردیت» به چشم می‌خورد. ظهور سلیقه‌های مختلف و متفاوت در همه عرصه‌های زندگی نظیر افکار، جهان‌بینی‌ها، لباس، غذا، چیدمان خانه و غیره پاسخی به همان فشار یکسان‌سازی و تلاشی برای یکتایی و کاستن از رنجی به نام معمولی بودن است.

– در ایران، علاوه بر همه این‌ها، نهادهای رسمی هم از منظری ایدئولوژیک تمام تلاش خود را برای «یکسان‌سازی» اعمال می‌نمایند. در واقع در ایران فرد، هم با الزامات زندگی مدرن مواجه است که منظم، قانونمند و عقلانی بودن را از او طلب می‌کند و هم با نهادهای ایدئولوژیکی مواجه است که قصد دارند در نهایت انسانی ایدئولوژیک طبق خواسته خودشان تولید کنند. در این شرایط، فردیت از دو جهت مورد تهدید واقع‌شده است و به همین دلیل، تلاش برای یکتایی، در مقابل فشار برای یکسانی، در ایران غلیظ‌تر می‌شود. در جهان، کاربران شبکه‌های اجتماعی می‌گویند که من آدم متفاوتی هستم، ولی در ایران این کاربران، هم می‌گویند که من آدم متفاوتی هستم و هم اصرار دارند بگویند که من آنی نیستم که سیستم ایدئولوژیک تلاش می‌کند بسازد.



آگهی تأسیس

تاسیس شرکت سهامی خاص هفت اقلیم برزین خلیج فارس درتاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۵ به شماره ثبت ۱۲۵۰۶ به شناسه ملی ۱۴۰۰۸۰۸۱۹۵۲ ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می گردد. موضوع فعالیت: خدمات اجرا و مشاوره، طراحی و نظارت بر کلیه طرحها و پروژه های کشاورزی و دامی (زراعت، باغبانی، ترویج، حفظ نباتات، صنایع غذایی، بیوتکنولوژی، گیاهپزشکی و...) از قبیل تهیه و تدوین کروکی با سیستم‌های الکتریکی، نقشه کشی، نقشه برداری واحدهای دامداری و دامپروری صنعتی و سنتی، آبخیزداری، گلخانه های خانگی و کشاورزی، اشتغال خانگی، فضای سبز شهری و غیرشهری، تأمین نیروی انسانی متخصص جهت آموزش و ترویج کشاورزی و دامپروری و رشته های مرتبط ، بیابان زدایی و منابع طبیعی آبیاری قطره ای، عرضه محصولات کشاورزی و انجام سایر فعالیتها مجاز مرتبط با اهداف شرکت، فعالیت های مکانیزاسیون کشاورزی و انجام فعالیت های مرتبط با آن و انجام عملیات کنترل و مباره با آفات و بیماری های گیاهی و علف های هرز مزارع و باغات و سایر موارد گیاه پزشکی در استان. اجرا و مدیریت طرح‌های احیای منابع طبیعی و آبخیزداری- کنترل فرسایش خاک -کشاورزی دامی - طرحهای مرتعداری، قرق و حفاظت از منابع طبیعی و آبخیزداری - طراحی و اجرا و نگهداری فضای سبز - بذرپاشی و کپه کاری و خدمات کشاورزی، خدمات تولیدی محصولات کشاورزی و دامپروری. انجام پروژه های آموزشی و ترویجی بهره برداران و کارشناسان. انجام پروژه‌های آب و خاک و آبیاری تحت فشار. تولید و توزیع نهاده های کشاورزی. دام و طیور. گلخانه و قارچ خوراکی- طراحی، اجرا و نگهداری فضای سبز و امور مرتبط- مشاوره، طراحی، اجرا و نظارت بر کلیه طرحهای منابع طبیعی (آبخیزداری. آبخوان داری. مرتعداری. شیلات و آبزیان. محیط زیست. جنگلداری و...)- مشاوره، طراحی، اجرا و نظارت بر طرحها و پروژه های آبیاری و امور مرتبط- مشاوره و نظارت بر طرحهای فرآوری و بسته بندی مواد غذایی و صنایع تبدیلی و تکمیلی- مشاوره، طراحی، اجرا و نظارت بر امور مساحی و نقشه برداری جی پی اس gps و جی آی اس gis و امور مرتبط- تهیه و تدوین طرحهای توجیهی و کسب وکار در حوزه های مختلف کشاورزی. منابع طبیعی و محیط زیست- انجام طرحهای خود اظهاری-ارزیابی اثرات و پیامدهای محیط زیست-ارزیابی جنبه های محیط زیستی- تهیه دستورالعمل های کمی و کیفی- استقرار نظام مدیریت محیط زیست-خدمات نظارت و بازرسی بر روند پیشرفت ملاحظات محیط زیستی- مدیریت جامع پسماند- بازیافت پسماندهای فرآیندی و غیر فرآیندی- مشاوره در زمینه آب، فاضلاب و محیط زیستی- فروش دستگاه و قطعات رفع آلاینده های به روز دنیا - تهیه کمپوست و کود سبز- انجام آمایش سرزمین- ارزیابی توان اکولوژیکی محیط زیست- ارزیابی اثرات زیست محیطی (EIA)- امکان‌سنجی پروژه های زیست محیطی- مکان‌یابی در مطالعات زیست محیطی با استفاده از RS و GIS- مدیریت کلیه منابع آبی- تدوین سیستم‌های ارزیابی کیفی آبهای زیرزمینی، قنوات، چشمه‌ها و...- شناخت منابع آلاینده محیط‌زیست، اثرات سوء آنها و پیشگیری از ورود پساب‌ها و آلاینده‌ها به محیط زیست- طراحی و راه‌اندازی کلی؟ سیستم‌های تصفیه آب و پساب- احیای توان از دست رفته منابع آبی مانند تالاب‌ها و...- پهنه‌بندی آلودگی‌ها با استفاده از GIS- مدیریت کلیه آلودگی‌های زیست محیطی از قبیل آب، خاک، هوا، صوت، و ارائه راهکار جهت کنترل و پایش آنها- مدیریت پسماندهای شهری، صنعتی و خطرناک- انجام مکان‌یابی مناسب جهت عملیات بهداشتی دفن پسماند- مطالعه اکوتوریسم، مناطق حفاظت شده، پارک‌های ملی، آثار طبیعی ملی و پناهگاه حیات وحش- بررسی و مطالعه پرندگان و حیات وحش ایران و عادات، رفتار، تغذیه، رشد و نمو و تولیدمثل آنها و ارائه راهکارهای مدیریتی جهت حفاظت از آنها-بازیافت پسماندهای شهری، صنعتی و خطرناک در صورت لزوم پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذیربط مدت فعالیت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی: استان بوشهر، شهرستان بوشهر، بخش مرکزی، شهر بوشهر، سنگی، کوچه شقایق شمالی ۶، خیابان بعثت، پلاک ۰، طبقه همکف کدپستی ۷۵۱۴۹۶۸۳۹۶ سرمایه شخصیت حقوقی عبارت است از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال نقدی منقسم به ۱۰۰ سهم ۱۰۰۰۰۰ ریالی تعداد ۱۰۰ سهم آن با نام عادی مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ ریال توسط موسسین طی گواهی بانکی شماره ۷۰۳۷۲۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۰ نزد بانک کشاورزی شعبه جهاد کشاورزی بوشهر با کد ۱۸۲۷۰ پرداخت گردیده است و الباقی در تعهد صاحبان سهام می باشد اعضا هیئت مدیره آقای وحید بهروزی به شماره ملی ۳۵۱۰۱۲۷۴۶۳ و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت ۲ سال خانم فرشته بهروزی به شماره ملی ۳۵۱۰۱۹۸۱۲۳ و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت ۲ سال خانم زهراء بهروزی به شماره ملی ۳۵۲۱۳۵۱۶۶۱ و به سمت نایب رئیس هیئت مدیره به مدت ۲ سال آقای عیسی کابلی به شماره ملی ۶۱۰۹۹۵۳۷۵۱ و به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال و به سمت رئیس هیئت مدیره به مدت ۲ سال دارندگان حق امضا: کلیه اوراق و اسناد بهادار و بانکی تعهدآور شرکت با امضا مدیرعامل منفردا در غیاب نامبرده نایب رئیس هیات مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می باشد و سایر نامه های اداری با امضا نایب رئیس هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می باشد. اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه بازرسان خانم الهام کریمی زاده به شماره ملی ۳۵۱۰۰۷۷۳۱۸ به سمت بازرس علی البدل به مدت یک سال مالی خانم زهره بحرینی به شماره ملی ۵۳۲۹۹۵۵۱۹۱ به سمت بازرس اصلی به مدت یک سال مالی روزنامه کثیر الانتشار نسیم جنوب جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید. ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی باشد. (۳۵۲۰۹۲)

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان بوشهر اداره ثبت شرکت ها و مؤسسات غیرتجاری بوشهر

آگهی تغییرات

شرکت فنی مهندسی دریا پیکر سیراف شرکت با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۹۵۵۷ و شناسه ملی ۱۰۹۶۰۰۳۵۶۲۸ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- موضوع شرکت به شرح ذیل الحاق یافت در نتیجه ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید: راهبری، نگهداری و تعمیرات علائم کمک ناوبری و کلیه متعلقات و شناورهای مربوطه در صورت لزوم اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذیصلاح شعبه جدید به مدیریت آقای عبدالکریم زائری به شماره ملی ۳۵۰۰۲۸۶۲۳۲ به آدرس بوشهر-عسلویه، نخل تقی -کنار کلانتری ۱۱ درب گاراژ عبدالهی کدپستی۷۵۱۱۸۵۵۷۴۵ افتتاح در نتیجه ماده در اساسنامه به شرح فوق اصلاح گردید. (۳۵۴۸۳۳)

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان بوشهر اداره ثبت شرکت ها و مؤسسات غیرتجاری بوشهر

آگهی تغییرات

شرکت حمل و نقل آذین بار دشتی شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۱۶۵ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۶۸۷۴۹۲ به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۸ و مجوز شماره ۲۹۸۱۶//۹۵ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۴ اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان بوشهر تصمیمات ذیل اتخاذ شد : -آقای علی آسیایی مجرد به شماره ملی ۳۵۴۹۱۷۳۸۰۶ به سمت رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل ۲- آقای عزیز آسیایی مجرد به شماره ملی ۳۵۴۹۸۶۵۴۲۲ به سمت نائب رئیس هیئت مدیره ۳- آقای جعفر آسیایی مجرد به شماره ملی ۳۵۴۹۱۷۳۸۱۴ به سمت عضو هیئت مدیره ۴- آقای علی حاجیانی نژاد به شماره ملی ۳۵۴۹۶۱۷۴۰۲ به سمت عضو هیئت مدیره تعیین گردیدند - کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، برات با امضاء آقای علی آسیایی مجرد (رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل) بطور ثابت و آقای عزیز آسیایی مجرد (نائب رئیس) متفقا همراه با مهر شرکت و اوراق عادی و اداری شرکت با امضای آقای علی آسیایی مجرد (رئیس و مدیرعامل) همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود. (۳۵۴۸۳۱)

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان بوشهر مرجع ثبت شرکت ها و مؤسسات غیرتجاری دشتی

آگهی تغییرات

شرکت راه و ساختمان پرزید شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۳۱ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۰۱۳۷۳۴ به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سمت اعضا هیات مدیره بشرح ذیل می باشد: ۱- آقای عبدالحسین جلالی بشماره ملی ۵۴۷۹۷۵۱۵۰۶ به سمت رئیس هیات مدیره ۲. آقای صادق رئیسی بشماره ملی ۶۳۲۹۸۴۴۳۷۲ به سمت نائب رئیس هیات مدیره ۳. خانم زهرا جلالی بشماره ملی ۵۴۷۰۰۱۹۰۳۹ به سمت مدیرعامل ۴. آقای حسین زارعی بشماره ملی ۳۵۴۰۱۱۴۹۸۱ و خانم زهرا جلالی بشماره ملی ۳۵۴۰۱۱۴۹۸۱ به سمت عضو هیات مدیره: کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت اعم از چک -سفته و غیره با امضای خانم زهرا جلالی (مدیرعامل) مستقیما همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود و سایر نامه های عادی و اداری و قراردادها و پیمانها با امضای خانم زهرا جلالی (مدیرعامل) و مهر شرکت معتبر خواهد بود. (۳۵۴۸۳۰)

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان بوشهر مرجع ثبت شرکت ها و مؤسسات غیرتجاری دشتی

آگهی حصر وراثت

آقای مرتضی میرشکاری دارای شناسنامه شماره ۴۵۸ به شرح دادخواست به کلاسه ۲ع۹۷-۱۰۳۸ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان علی محمد میرشکاری به ش.ش ۱۸۷ در تاریخ ۹۷/۵/۲۹ اقامتگاه دائمی خود بدرود حیات گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به: ۱- عزت داوری پور فرزند جهانباز به ش.ش ۸۵۳۱ ت.ت ۱۳۲۸ همسر متوفی- ۲- محمود میرشکاری فرزند علی محمد به ش.ش ۳۴۹ ت. ت۱۳۴۵ پسر متوفی ۳- محمد اسماعیل میرشکاری فرزند علی محمد به ش.ش ۸۰ ت.ت ۱۳۴۸ پسر متوفی ۴- منصور میرشکاری فرزند علی محمد به ش.ش ۲۲ ت.ت ۱۳۵۱ پسر متوفی ۵- محمدرضا میرشکاری فرزند علی محمد به ش.ش ۶۱۶ ت.ت ۱۳۵۳ پسر متوفی ۶- مرتضی میرشکاری فرزند علی محمد به ش.ش ۴۵۸ ت.ت ۱۳۵۶ پسر متوفی ۷- مصطفی میرشکاری فرزند علی محمد به ش.ش ۳۳۲ ت.ت ۱۳۶۰ پسر متوفی ۸- زهرا میرشکاری فرزند علی محمد به ش.ش ۲۱۵۵ ت.ت ۱۳۶۲ دختر متوفی ۹- الهام میرشکاری فرزند علی محمد به ش.ش ۷۳۴۴ ت.ت ۱۳۶۶ دختر متوفی اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یکماه به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. (۱۲۷۹ م. الف)

ابراهیم رضایی (از طرف رییس شعبه ی دوم شورای حل اختلاف برازجان)

شکستن نگاه تابویی به اعتیاد در آموزش و پرورش

شهرام جمالی- کارشناس آموزش و پرورش

متأسفانه آموزش و پرورش برنامه‌های جدی و مدون در حوزه پیشگیری از آسیب های اجتماعی در مدارس ندارد و در مورد پیشگیری از اعتیاد هم با اینکه هر سال شاهد کاهش سن اعتیاد به مواد مخدر هستیم اما تاکنون برنامه های اثربخشی اجرا نشده است.

البته برنامه پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی با سه فعالیت که شامل اجرای نظام مراقبت‌های اجتماعی دانش‌آموزان، ارائه خدمات توانمندسازی به دانش‌آموزان در معرض خطر و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی به دانش‌آموزان و والدین بود، در قانون بودجه ۹۶ به برنامه های قبلی آموزش و پرورش اضافه شد.

اما بعدها در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس اشاره شد که آموزش و پرورش در میان ۲۵۰ پروژه پژوهشی خود، هیچ پژوهشی درباره شناخت واقع‌گرایانه این آسیب‌ها در بین دانش‌آموزان تعریف نکرده و به همین دلیل و به عقیده مرکز پژوهش‌های مجلس، حتی اگر بودجه این اقدامات تأمین شود، به دلیل فقدان پشتوانه مطالعاتی لازم، انجام این برنامه‌ها فقط به اتلاف هزینه منجر خواهد شد.

یکی از موانع اصلی در عدم اجرا یا ناکارآمدی آموزش های پیشگیری از آسیب های اجتماعی در مدارس ساختار دگماتیک و بسته نظام آموزشی رسمی است. آموزش و پرورش در مقابل طرح موضوعات مرتبط با آسیب های اجتماعی در مدارس بسیار محافظه کارانه برخورد می کند. نگرش سلبی و تابویی به این مسئله تا حد زیادی اثربخشی آموزش های خودمراقبتی به کودکان را ناکارآمد می کند.

چنین نگرشی در خانواده ها و مدارس نسبت به موضوعات آسیب های اجتماعی باعث شده که جمع همسالان و فضای مجازی به عنوان تنها مرجع بسیاری از کودکان باشد.

یکی از پیامدهای عدم توجه به آموزش صحیح آسیب های اجتماعی به کودکان این است که بسیاری از آنها پشت درهای بسته و در خلوت و سکوتی پیشرونده، با ذهنی پرسشگر به واکاوی، جستجو، دریافت و بهره مندی از اطلاعات مرتبط با این موضوعات در کتاب ها، فیلم ها، سایت های اینترنتی و شبکه های اجتماعی مختلف می پردازند. بنابراین حل ریشه ای مسئله اثربخشی این آموزش ها در وهله اول در گرو تغییر نگرش حاکمیت و خانواده ها به موضوعات آسیب های اجتماعی نهفته است.

تا زمانی که تمرکز و توجه مسئولان مدارس صرفاً به اموری مثل کنترل سرویس های بهداشتی یا بازرسی های ناگهانی از کیف دانش آموزان برای یافتن مواد مخدر باشد نمی توان انتظار اثربخشی ماندگاری در برنامه های پیشگیری داشت. یکی از اصلی ترین روش ها در زمینه پیشگیری از آسیب های اجتماعی در مدارس، روش های آگاهی سازی و آموزش های منسجم در این زمینه است. بنابر نظر بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران این حوزه، آموزش مهارت های زندگی و آموزش مستقیم دانش آموزان نقش مؤثری در پیشگیری از وقوع اعتیاد در میان این قشر دارد؛ آموزش هایی که اثری از آن در سیستم آموزشی کشور دیده نمی شود.

از سوی دیگر هر چند موضوع آموزش به کودکان بسیار مهم است ولی متأسفانه هنوز بسیاری از پدران و مادران و حتی معلمان با برخی موضوعات آسیب های اجتماعی آشنایی کافی و لازم را ندارند. برای مثال در مورد موضوع اعتیاد بسیاری از آنها ممکن است حتی برخی مواد مخدر صنعتی را از نزدیک هم ندیده باشند. از این رو ضمن حساسیت زدایی از این موضوع باید ارائه آموزش های ضروری از طریق رسانه های گروهی و همچنین برگزاری کلاس ها و کارگا ه های آموزشی در سطح مدارس و با دعوت از صاحب نظران و اولیای دانش آموزان در دستور کار مسئولان قرار گیرد.

آگهی تغییرات

شرکت سپهر پیام مارین شرکت تعاونی به شماره ثبت ۸۶۵ و شناسه ملی ۱۴۰۰۳۸۳۷۸۸۵ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۱۰۰۰۰۰ سهم ۱۰۰۰۰۰ ریالی به مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۴۰۰۰۰۰ سهم ۱۰۰۰۰۰ ریالی از محل آورده نقدی اعضاء طی گواهی شماره ۲۲/۳۲۸۶/۵۶ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۸ بانک صادرات هرمزگان شعبه ممتاز گلشهر پرداخت گردیده است افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید. (۳۵۴۸۲۹)

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان بوشهر مرجع ثبت شرکت ها و مؤسسات غیرتجاری دیر

اجتماعی
شماره ۸۸۳ یکشنبه ۷ بهمن ۱۳۹۷
NASIM JANOUB

ازدواج کودکان استمرار و بازتولید فقراقتصادی

شیرین ولی پوری

آمارهای رسمی که از سرشماری نفوس و مسکن جمعیت در اختیار داریم عدد قابل‌توجهی از ازدواج زودهنگام برخی افراد قبل از سن هجده سال چه دختر و چه پسر ارائه می‌دهد؛ همچنین آمارهایی از کودکان متاهل وجود دارد که ازدواجشان پس از مدتی منجر به طلاق و تبدیل به «کودک بیوه» شده‌اند و این آمارها برای هر جامعه‌ای که هدف آن رشد و بالندگی باشد اصلا خوشایند نیست لذا سن ۱۸ سال در تمام کشورهای پیشرفته را سن مرجع و سن قانونی در نظر داشته و این مسئله را به صورت قاعده کلی در نظر می گیرند.

از روزی که مجلس، در مقابل این لایحه سکوت اختیار نموده است در مورد این لایحه از مناظر مختلف فقهی-حقوقی و حتی روانشناسی، مطالب زیادی ابراز شده است اما به نظر می رسد این اندیشه ورزان از یک نکته غافل هستند! همه ی آنانی که در صحن علنی مجلس نشسته اند هم تعارضات فقهی و تفاوتهای سنی موجود در قانون وفقه در موردکودکان را به خوبی می دانند و هم به تمام زوایای آسیبهای روحی-جسمی ازدواج زودهنگام آشنایی دارند و هم پیامدهای قضایی-جنایی این امر را آشکارا می بینند! اما نکته ای که تحلیلگران و مدافعین حقوق کودکان به نظر می رسد از آن غافل شده اند، عدم پذیرش وظیفه ی قانونی از سوی اهالی خانه ی ملت است. آنان موظفند بنا بر نصوص بسیار شفاف و مبرهن قوانین، مخصوصاً قانون اساسی، به ارتقای تمامی زوایای حیات تابعان این مملکت توجه نمایند (اصول ۳۰،۲۹،۲۸،۲۲،۲۱،۲۰،۱۹،۱۰،۳، ۳۱،و...)



و این در حالی است که یکی از علل ازدواج کودکان، شرایط نابسامان اقتصادی خانواده هایشان است که هم کودک و هم ولی یا قیم او را به این کار ترغیب می نماید. مجلس در مقابل لایحه ی کودک-همسری سکوت اختیار نموده است؟! حق دارد!! زیرا به خوبی واقف است با تصویب این لایحه، در واقع موظف می شود به بسیاری از امور هم که صدالبته مورد تأکید قانون اساسی هستند، ورود جدی داشته باشد!

برای پیشگیری جدی روند کودک-همسری، باید نگاهی اساسی به وضعیت خانواده ها نماید.تجاهل است اگر بگوییم کودک-همسری، تماماً بخاطر فقر فرهنگی یا پایبندی به آداب و رسوم و سنن است! در پژوهشهای میدانی موجود، بسیاری از این کودکان اظهار داشته اند برای رهایی از شرایط نابسامان خانواده مثل اعتیاد و فقر اقتصادی تن به ازدواج های زودرس می دهند و آن را به عنوان راه گریزی از موقعیت های اسفبار می پندارند. (خرده نگیریم! کودکند دیگر!)

پیامدهای چنین ازدواج هایی بالاخص برای پسران بروز فشارهای اقتصادی مضاعف تر از آنچه تا قبل از ازدواج تحمل کرده اند، خواهد بود. چرا که با ازدواج، مسئولیت معاش دیگری را هم پذیرفته اند و اگر این پسران زیر۱۵سال داشته باشندکه هرکاری بخواهند داشته باشند مطابق قوانین کار، منع شده اند و لذا جذب کارهایی که پیامدهایی مجرمانه داشته باشد مانند پادویی برای قاچاقچیان موادمخدر و سرقت یا حتی تن فروشی و... دور از تصور نخواهد بود! مطابق آمار سال۱۳۹۴حدود ۲۰۰۰ نفر از آمار ازدواج های زیر سن قانونی مربوط به پسران زیر ۱۵سال است!!

آیا با این ازدواجها با افزایش آمار قضاییمان مواجه نخواهیم شد؟! آیا بر آسیب های اجتماعیمان افزوده نمی شود؟! حال بیاییم و مدام کمیته وکمپین برای کاهش آسیبها و جرائم تشکیل دهیم... اما همانطورکه در ابتداگفته شد سرچشمه ی اصلاحات جای دیگری است. فرض که این لایحه هم تصویب شود.آیا با عدم وجود بسترهای لازم، با افزایش آسیبهای دیگر از جمله افزایش سقط های غیرقانونی (و بیشتر سقط دختر) یا حتی قتل نوزادان دختر به شکل رقم سیاه جنایی مواجه نخواهیم شد؟ آیا بسترهای اجرایی شدنش از سوی خانه ی ملت، فراهم است؟ اصل آیاآنان از باندبازیها وکاخ نشینی ها و حصار کشیدن بین خود و ملت دست برمی دارندتابه معضلات اقتصادی این مردم که هرروزهم بیشترکمرشان راخم می کند،توجه نمایند؟!شما،پاسخ دهید...

افسردگی خطر مرگ زودرس را افزایش می‌دهد

بررسی‌ها نشان می‌دهد افسردگی خطر مرگ زودهنگام را افزایش می‌دهد.

به گزارش ایسنا، در این بررسی تأیید شده مردان و زنانی که حداقل یک نوبت در طول زندگی خود یک دوره از اختلال افسردگی حاد را تجربه کرده‌اند به طور چشمگیر در معرض مرگ زودهنگام قرار دارند.

افسردگی یکی از گسترده‌ترین اختلال‌های روانی میان افراد بزرگسال در آمریکاست.

اختلال افسردگی حاد زمانی اتفاق می‌افتد که فرد پنج مورد یا تعداد بیشتری از علائمی همچون بی حوصله بودن، لذت نبردن از انجام کارهای لذت



بخش، کاهش یا افزایش غیرطبیعی وزن، بی خوابی یا پرخوری، کند شدن غیرعادی فعالیت بدنی، احساس خستگی، احساس گناه یا بی‌ارزشی، نداشتن تمرکز یا فکر کردن به مرگ را برای مدت دو هفته داشته باشد.

در بررسی‌های موجود ارتباط بین افسردگی با افزایش خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی – عروقی به خصوص در زنان مرتبط دانسته شده است و اکنون پزشکان به ارتباط بین اختلال افسردگی با افزایش چشمگیر خطر مرگ زودهنگام برای زنان و مردان پی برده‌اند.

به گزارش مدیکال نیوز تودی، متخصصان آمریکایی و کانادایی اظهار داشتند: هر چند "انگ بیمار روانی" مرتبط با افسردگی در اغلب جوامع کاهش پیدا کرده و دسترسی افراد به روش‌های درمانی بهتر شده اما ارتباط افسردگی با مرگ‌ومیر همچنان مشاهده می‌شود.

عسلویه پارسال ۳ روز هوای پاک داشت

معاون بهداشتی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با اشاره به وضعیت نامناسب آب و هوای شهرستان عسلویه، گفت: هیچ صنعتی حق فعالیت ندارد مگر اینکه پیوست سلامت داشته باشد.

به گزارش خبرنگار مهر، علیرضا رئیسی در نشست شورای پدافند غیرعامل و قرارگاه پرتوی استان بوشهر اظهار داشت: اگر بخواهیم پدافند غیرعامل در استان بوشهر به نتیجه برسد باید اختیار تصمیم گیری در این زمینه به استان‌ها و به استاندار و فرماندار واگذار شود.

معاون بهداشتی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اضافه کرد: از بعد پدافندی باید در مسائل مربوط به پدافند غیرعامل نیروگاه اتمی، عادی سازی کرده و این موضوع را به مسائل سیاسی دخیل نکنیم.

وی اضافه کرد: هیچ صنعتی حق فعالیت ندارد مگر اینکه پیوست سلامت داشته باشد و انتظار ما از صنایع بزرگ این است که آن میزان از سلامتی که قبل از ایجاد صنایع بوده حفظ شود لذا هیچ صنعتی حق ندارد سلامتی مردم را تهدید کند.

معاون وزیر بهداشت گفت: در شش ماهه نخست سال گذشته شهرستان عسلویه ۳ روز پاک و ۱۱ روز سالم داشته و مابقی سال هوای عسلویه آلوده بوده اما تهران در مدت مشابه ۱۰۰ روز سالم و ۱۸ روز پاک داشته و این نشان می دهد که وضعیت آلودگی هوای عسلویه از تهران هم بدتر است.

رئیسی با اشاره به وضعیت آلودگی در عسلویه تصریح کرد: وسعت کم منطقه عسلویه و اینکه محل بادهای موسمی هم است موجب می شود گازها به سمت مناطق مسکونی حرکت کند.

وی بیان کرد: یکی از ضرورت ها برای موضوع آلودگی هوا در عسلویه، ایجاد ایستگاه سنجش آلایندگی هوای عسلویه با همکاری دانشگاه علوم پزشکی بوشهر است و تعهد می کنیم این ایستگاه سنجش را در عسلویه ایجاد کنیم.



معاون وزیر بهداشت با اشاره به تصویب مرکز تحقیقات زیست محیطی توسط وزارت بهداشت در عسلویه گفت: دانشگاه علوم پزشکی بوشهر باید بر نحوه فعالیت این مرکز تحقیقات نظارت جدی کرده تا راه اندازی شود چرا که نقش مهمی در کاهش وضعیت آلودگی زیست محیطی در عسلویه دارد.

سالمندی، آینده ای مخوف

رضا تسلیمی

با مدرن شدن جوامع سالمندان نقش مهمی را که در جوامع پیشین برعهده داشتند واگذار کرده اند.

با گسترش علم و سلطه آن بر زندگی روزمره، هر لحظه از اهمیت تجربه و دانش مبتنی بر آن کاسته شده است. در حالی که سالمندان در جوامع پیشین به عنوان خردمندترین و داناترین افراد مورد رجوع جوانان قرار می گرفتند اکنون از سوی آنان به عنوان افرادی بی اطلاع و ناآگاه مورد بی اعتنایی قرار می گیرند و ملاقات آنها نوعی اتلاف وقت تلقی می شود.

از آنجا که سالمندان معمولا از نظر اقتصادی فعال نیستند و در جوامع مدرن بر کار اقتصادی و سودآوری مالی تاکیدی افراطی می شود، از اهمیت سالمندان به میزان چشمگیری کاسته شده است.

همچنین، با اهمیت یافتن بیش از حد زندگی و گسترش انکار و فراموشی مرگ در زندگی روزمره، سالمندان به عنوان افرادی که مرگ را یادآوری می کنند بیش از پیش از جریان تعاملات اجتماعی حذف می شوند به نحوی که جوانان و میانسالان رغبتی برای دیدار آنها ندارند و از آنها کناره می گیرند.

در اینجاست که عقلانیت، علم، تخصصی شدن، سودآوری مالی، فرهنگ دنیوی و ... سالمندان را از حیات اجتماعی طرد می کنند و آنها را در کنار مجرمین، دیوانگان، بیماران، معلولان و ... در زمره طردشدگان قرار می دهند.

متاسفانه این وضعیت بر ذهنیت خود سالمندان نیز تاثیر می گذارد به نحوی که در بسیاری موارد آنها نیز خود را انسانهایی کم اهمیت و کم خاصیت می دانند.

تمام اینها در حالی است که سالمندی، آینده اکثریت جوانان و میانسالان است.

در حقیقت مدرنیته، آینده اعضای جامعه را از آنها گرفته و تصویری ناپسند از آن ارائه کرده است.

در حالی که در جوامع پیشامدرن، انسانها در آرزوی رسیدن به سالمندی و در اختیار گرفتن موقعیت «پیران حکیم و خردمند» بودند در جوامع مدرن انسانها، سالمندی را دوره ای بی ثمر و ناگوار می دانند و از مواجهه با آن بیمناک اند.

اکنون افراد از رسیدن به سالمندی و تجربه سنین پیری به همان میزان می ترسند که از مواجهه با سالمندان در هراس هستند.



سخت‌گیری برخی بانک‌ها در ارائه تسهیلات به مددجویان بوشهری

مدیرکل کمیته امداد استان بوشهر از سخت‌گیری برخی بانک‌ها در ارائه تسهیلات به مددجویان بوشهری خبر داد. به گزارش خبرنگار مهر، احمد لطفی در نشست با رئیس امور شعب بانکی استان بوشهر اظهار داشت: طی چهار سال گذشته و با همکاری مناسب بانک ها در استان بوشهر، قادر به اشتغال زایی خوبی در بین مددجویان کمیته امداد این استان هستیم. مدیرکل کمیته امداد استان بوشهر با اشاره به سهم ۶۰ میلیارد تومانی این نهاد در استان بوشهر از محل صندوق توسعه ملی برای اشتغال زایی روستایی تصریح کرد: گام‌های خوبی در راستای توسعه اشتغال مددجویان برداشته شده است. لطفی با اعلام این که موضوع تضامین تسهیلات یکی از چالش های فراروی مددجویان کمیته امداد برای دریافت تسهیلات است، بیان کرد: برخی از بانک‌های عامل استان در این خصوص ملاحظات مناسبی با درک شرایط مددجویان کمیته امداد انجام می دهند اما در برخی دیگر شاهد سخت گیری های فراوانی در این بخش هستیم.

شاید روزی به هم برسیم

ماندانا محمدی

هیچ وقت بابت عشق‌هایی که نثار دیگران کرده‌اید و بعدها به این نتیجه رسیده‌اید ذره‌ای برای عشق شما ارزش قائل نبوده‌اند، افسوس نخورید. شما آن چیزی را که باید به زندگی ببخشید، بخشیدید. و چه چیزی زیباتر از عشق...

هر رنج دوست داشتن صیقلی‌ست بر روح. با هر تمرین دوست داشتن، روح تو زلال‌تر می‌شود. گاهی بعضی‌ها با ما جور در می‌آیند، اما همراه نمی‌شوند، گاهی نیز آدم‌هایی را می‌یابیم که با ما همراه می‌شوند اما جور در نمی‌آیند. برخی وقت‌ها ما آدم‌هایی را دوست داریم که دوست‌مان نمی‌دارند، همان‌گونه که آدم‌هایی نیز یافت می‌شوند که دوست‌مان دارند، اما ما دوست‌شان نداریم.

به آنانی که دوست نداریم اتفاقی در خیابان بر می‌خوریم و همواره بر می‌خوریم، اما آنانی را که دوست می‌داریم همواره گم می‌کنیم و هرگز اتفاقی در خیابان به آنان بر نمی‌خوریم!

برخی ما را سر کار می‌گذارند، برخی بیش از اندازه قطعه گم شده دارند و چنان تهی‌اند و روح‌شان چنان گرفتار حفره‌های خالی است که تمام روح ما نیز کفاف پر کردن یک حفره خالی درون آنان را ندارد. برخی دیگر نیز بیش از اندازه قطعه دارند و هیچ حفره‌ای، هیچ خلائی ندارند تا ما برای‌شان پُرکنیم.

برخی می‌خواهند ما را ببلعند و برخی دیگر نیز هرگز ما را نمی‌بینند و نمی‌یابند و برخی دیگر بیش از اندازه به ما خیره می‌شوند.

گاه ما برای یافتن گمشده خویش، خود را می‌آراییم، گاه برای یافتن «او» به دنبال پول، علم، مقام، قدرت و همه چیز می‌رویم و همه چیز را به کف می‌آوریم و اما «او» را از کف می‌دهیم. گاهی اویی را که دوست می‌داری احتیاجی به تو



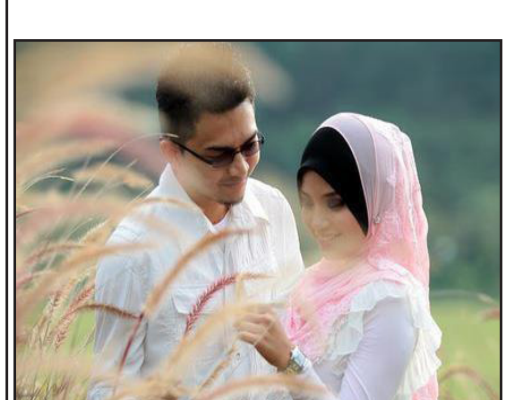
ندارد زیرا تو او را کامل نمی‌کنی. تو قطعه گمشده او نیستی، تو قدرت تملک او را نداری. گاه نیز چنین کسی تو را رها می‌کند و گاهی نیز چنین کسی به تو می‌آموزد که خود نیز کامل باشی، خود نیز بی‌نیاز از قطعه‌های گم شده. او شاید به تو بیاموزد که خود به تنهایی سفر را آغاز کنی، راه بیفتی، حرکت کنی.

او به تو می‌آموزد و تو را ترک می‌کند، اما پیش از خداحافظی می‌گوید: "شاید روزی به هم برسیم..."، می‌گوید و می‌رود، و آغاز راه برایت دشوار است. این آغاز، این زایش، برایت سخت دردناک است.

بلوغ دردناک است، وداع با دوران کودکی دردناک است، کامل شدن دردناک است، اما گریزی نیست... و تو آهسته آهسته بلند می‌شوی، و راه می‌افتی و می‌روی، و در این راه رفتن دست و بالت بارها زخمی می‌شود، اما آبدیده می‌شوی و می‌آموزی که از جاده‌های ناشناس نهراسی، از مقصد بی‌انتها نهراسی، از نرسیدن نهراسی و تنها بروی و بروی و بروی..

درباره‌ی پدیده‌ی «عشق در یک نگاه»

مهدی میناخانی



پدیده‌ی «عشق در یک نگاه» نمود بارزی از مکانیزم «جابه‌جایی» در روان است. در اینجا احساس‌ها از یک ابژه به ابژه‌ی دیگر منتقل می‌شوند. در واقع ما عاشق آن فرد نمی‌شویم، بلکه کیفیاتی را که در یک معشوق انتظار داریم را روی او فرافکنی می‌کنیم و بنابراین او را دوست داشتنی می‌یابیم. در واقع ما عاشق انتظارات‌مان می‌شویم نه چیزی که فرد مذکور به واقع هست.

عشق در یک نگاه همیشه از پیشینه‌ی زندگی ما تغذیه می‌کند. ما «عاطفه» را در پیشینه‌ی زندگی‌مان به طور خاص از والدین‌مان می‌گیریم. بنابراین مواجهه‌ی عاطفی با یک موقعیت حتماً یک ربطی به آدم‌های مهم گذشته و حال زندگی‌مان دارد. ویژگی‌هایی که این آدم‌ها داشته باشند، به طور ناخودآگاه خودشان را در دیگران متبلور می‌کنند و ما این ویژگی‌ها را به آدم‌های دیگر فرافکنی می‌دهیم.

نسبت دادن یک‌سری ویژگی‌های شخصیتی به چهره‌های خاص از این آبشخور تغذیه می‌شود. پرواضح است که قیافه چیزی از شخصیت آدم‌ها به ما نمی‌گوید ولی چون این قیافه با ابژه‌های قدیمی (و دوست داشتنی) ما تداعی می‌شود، برای ما خواستنی می‌شود.

جا دارد برای بار چندم این جمله‌ی درخشان زیگموند فروید را یادآوری کنم که: «ما هیچ‌کس را به طور تصادفی انتخاب نمی‌کنیم، بلکه ما فقط با آنهایی ملاقات می‌کنیم که از قبل در ناخودآگاه ما حضور داشته‌اند».

سهم کودکان ایران زمین از بودجه چقدر است؟

امید خزانی: این روزها همهٔ نهادهای ریز و درشت، شناخته شده و گم‌نام همه در حال رایزنی برای دریافت سهم بیشتری از بودجهٔ ایران‌زمین هستند.

اما در این وانفسا وارثان و مالکان اصلی ایران‌زمین که میلیون‌ها کودک این سرزمین‌اند نه ردیف بودجه‌ای به نام‌شان هست و نه متولی و حامی دارند که برای‌شان و به نام‌شان رای‌زنی کند و سهم آنها را از راهروها و دالان‌های پیچ در پیچ و لابی‌های قدرتمند بستاند.

در حالی که چشمان معصوم‌شان از پس ماسک‌های سبز و سفید که ۶ ماه آلوده سال مزاحم‌شان است و خنده‌های کودکانه شان را به سرقت برده, فریاد می‌زنند که حداقل حق آنها از میراث سرزمینی، هوایی است پاک و آبی است گوارا و پیاده راهی است ایمن که شلنگ‌انداز و چالاک راه مدرسه تا خانه را بپیمایند!

کودکانی که در پیاده را باید حواس‌شان به راکبان عجول موتورسیکلت باشد و ماسک‌شان را همواره همراه داشته باشند؛ نه می دانند لابی‌گری چیست، نه می دانند که ملاحظات بودجه ای و تفریغ به چه معناست و نه نامی از صدها مؤسسه ریز و درشتی شنیده اند که سهم آنها از هوای پاک و آب سالم و مدرسه ایمن و اردوگاه تفریحی- آموزشی و ناوگان حمل و نقل مطمئن و معلم بی دغدغه را می بلعند، کجا هستند و چه می کنند؟!

راستی سهم کودکان کار کجاست؟ همانها که گویی تصویری زنده از کودکان کار آثار چارلز دیکنز هستند که در تهران قرن ۲۱ سر برآورده اند! همان‌ها که در سرما و گرمای سر چهارراه ها در پی بی تفاوتی من و شما ذره ذره نفرت در وجود کوچک خود جمع می کنند و جایی در زیر پوست این شهر انبار می کنند تا کجا انبار باروت نفرتشان چند صباحی دیگر در قامت قاتل زنجیره ای یا اسیدپاشی کینه توز و خفاشی در شب رخ نمایند! حواسمان هست؟

شراره های آتش فقط کودک سیستانی و شین آبادی را نمی سوزاند و سوزش سرب ذرات معلق گلوی کودکان تهران و اصفهان و تبریز را می گدازند. کودکانی که خنده را فراموش کرده اند.

سهم هزاران کودکی که پدرشان خودرو ندارد از بنزین ۱۰۰۰ تومانی جز آلودگی بیشتر و بیماری ریوی های ریوی است؟

اگر برایشان دیزنی لند و شهر رویاپردازی نساختیم دست کم هوای پاک را از آنها نگیریم و اندک ذخیره آبی برایشان بگذاریم. مگر نه اینکه نیاکان ما شعارشان این بود که

دگران کاشتند و ما خوردیم/ ما بکاریم و دیگران بخورند!

آیا اندیشیده اید ۱۰ سال آینده وقتی چنین کودکانی که نه هوای پاکی داشته اند؛ نه طبیعتی دیده اند و نه امنیت روانی داشته اند و نه کودکی کرده اند؛ چگونه این جامعه را در دست خواهند گرفت؟!

مگر نه این است که ۹۵ درصد بودجه آموزش و پرورش صرف پرداخت حقوق و امور جاری می شود؟! پس سهم خلق شادی و نشاط و آرامش برای کودکانی که باید انسانهای سالمی باشند کجاست؟

چه تعداد اردوگاه تفریحی-آموزشی مثل میرزاکوچک رامسر که بیش از ۴۰ سال از ساختشان می گذرد در سال های اخیر ساخته شده است؟

مگر نه این است که چنین مکان هایی شرط لازم برای آموزش مهارت ها و مفاهیمی پایه است؟ سهم بودجه ای مبارزه با معضل کودکان چاق و کم تحرک و مبتلا به بازیهای رایانه ای کجاست؟

جناب مسوول، آقای نماینده؛ گوش‌هایتان را به باد بسپارید و بشنوید آه دل کودکی را که پدرش در تنگنای معاش دوچرخه اش را فروخت و آن طفل خودش را کشت و وجدان های خفته ما را نهیبی چند روزه زد! آن کودک و هزاران کودک چون او در پیچی از تاریخ جلوی من و شما را خواهند گرفت و روز واپسین شما باید پاسخ دهید که "بای ذنب قتلت".

سعدی و حافظ میراث جاویدانشان را خود پاسداری می کنند و حافظان بی ادعایی چون استاد شجریان را دارند که طنین اشعارشان را در پهنه فرهنگی ایران جاودان کنند بی آنکه نام آنان را برای خود نان کنند و بر خوان بودجه ای بنشینند که به نام سعدی و حافظ است اما به کام دیگران!

آقای مدیرعامل و دبیرکل فلان بنیاد فرهنگی بدان که باید پاسخگوی ندا و دردمندی کودکانی باشی که با ۳۰۰ یا ۶۰۰ میلیارد بودجه بنیاد تو می شد برای پدرش و ۶۰۰۰ پدر و کودک دیگر شغل و امنیت روانی ایجاد کرد!

مسوولان محترم؛ کدامیک از شما اصول ۵۴ گانه حقوق کودکان یونیسف را خوانده اید؟ اصل ۳۱: توحق بازی کردن و استراحت داری. اصل ۳۲: تو حق داری که در برابر کاری که به دو آسیب می زند و مانع آموزش ات می شود محافظت شوی! گویی کشورهایی چون امارات که سابقه فرهنگی و ادبی ما را ندارند از ما پیش افتاده اند که قوانینی چون Wadeema را با میلیون ها دلار پشتوانه اجرایی وضع کرده اند.

سخن آخر؛ ما و شما که محصول دوران مدارس با حیاط های بزرگ، برف های یک متری، خواهر و برادرهای زیاد، بازی های شاد و کودکانهٔ خیابانی؛ هوای پاک، رودخانه های پرآب بودیم چنین شدیم وای به حال نسلی که نه طبیعتی ببیند, نه بازی کودکانه و نه آموزش دور از فشار و سایه کنکور!

عصر ایران

مسافر فوتبال (۹)

دوران عشق و عاشقی

خاطرات محمود ابراهیم زاده ملی پوش فوتبال بوشهر

سمت راست چهار راه هم خیابونی بود که ساختمون یه طبقه ی بی تجمل دادگستری سر نبشش ساخته شده بود؛ آخر خیابون به استادیوم و سنگ و صخره های تل عاشقون مشرف به دریا می خورد، سمت راست جلو در هنرستان کمی پایین تر که می رفتی می رسیدی به تنها پارک به اصطلاح بازی و جنگلی بوشهر که روبروی اداره تربیت بدنی قرار داشت، فقط چهار پنج درختچه کوتاه آفریقائی که برگهای تنکی داشت و خیلی هم سرسبز نبودن توش کاشته شده بود و از پارک بازی هم فقط یه چهارچوب تاب با دوتا طناب آویزون بود که بجای کودکان شهر، مرغ و خروسای عامو باقر سرایدار تربیت بدنی روش نشسته بودند و چمن پارک هم که در واقع با دندونای دوتا بز باقر سرایدار روزانه کوتاه می شدند، و از این پارک هم گذشتیم تا به سینما فانوس که جلوه خاصی از یه ساختمون مدرن هنری داشت رسیدیم که با بنر تبلیغی فیلم وسترن ۱۲ مرد خبیث، سر تا سر پوشیده شده بود، آقا جواد هر از گاهی یه چیزائی به من می گفت که صدای موتور و حرکت باد زیاد متوجه نمی شدم و الکی یه جواب بله آقا می دادمش، که دیدم داره دوباره همون را تکرار می کنه، گفتم آقا نمی شنوم چی میگی، سرعتش کمتر کرد و رو به هنرستان دخترانه که سمت چپ فلکه فانوس بود، به من گفت؛ میگم دختری که دوسش داری تو این هنرستان درس می خونه؟ منم جوابش داده بودم بله!

چون که متوجه سوالش نشده بودم ولی این دفعه که صداش را خوب شنیدم، گفتم نه تو شاهدخت درس می خونه!

یهو گفت محمود! همین جا پیاده ات می کنما! دروغ سی چه میگی؟

خلاصه فلکه هم دور زد و تندتر گاز داد رفتیم و رفتیم تا رسیدیم دم فرودگاه بوشهر، وارد فرودگاه شدیم آقا منو را دیدیم، منو هنوز تا الان اسم درستش را نمی دونم، منو طرفدار دو آتیشه شاهین و کارگر فرودگاه بود؛ قد خیلی کوتاه و کمر دولا شده ای داشت و با خوشحالی تا دیدمون گل از گلش شکفت و دندونای سفیدش پیدا شدن؛ شعار شاهین شیرن تو سالن فرودگاه سر داد که همه مسافرا متوجه شدند و سرشونو برگردوندن؛ از جمله آقای طباطبایی که مسئول دفتر هواپیمایی بود و مسئولیتی هم در پرواز هواپیماها داشت، تا ما را دید اومد به طرفمون با هر دوتامون دست داد و فوراً رفت تو بحث فوتبال که آقا جواد گفت باقر جان اول یه کار خیری برامون انجام بده بعدش هر چی دلت می‌خواد میشینم و حرف باشگاه شاهین میزنیم، اول میخوام ترتیب فرستادن مدارک محمود بدی، جریان را بهش گفت و اونم گفت تا دیر نشده برم بدم به خلبان و برگردم؛ ما رو برد تو اطاقش نشستیم و خودش با پاکت مدارکم رفت و بعد از چند دقیقه با یه آقائی برگشت که من با دیدنش از خجالت آب شدم؛ هر چند که تو دلم قند آب می شد؛ اون آقا رو دیدم با شلوار خاکستری و پیرهن سفید مارک آرستور تمیز و اطو کشیده؛ با پوست روشن و موهای بور و خاکستری یا چیزی تو مایه های جو گندمی؛ یه چیزی مثه بوتیمار هنرپیشه فیلمهای فارسی و از شاهینیهای دبش و دوآتیشه بود، حاج آقا رشیدزاده، پدر دختری بود که من خیلی دوستش داشتم ولی چون شاهینی بودند به لحاظ اخلاقی و مکتب شاهینی جرأت نمی کردم هیچ وقت به زبان بیارم، هر چند که همه دوستامو مخصوصا مربی شاهین آقا جواد خوب این موضوع را می دونست، حاج آقا مسئولیت هواشناسی و مدیریت برنامه های پرواز هواپیماها در فرودگاه را برعهده داشت، ولی از عاشقی من بی خبر بود، همراه با آقای طباطبائی اومدن پیش ما و آقای رشیدزاده با من و آقا جواد خوش و بشی کرد و ازم پرسید خدا بخواد داری میری مشهد؟ گفتم نه ولی یکی دو هفته دیگه حتما میرم، اونم با خوشرویی گفت افران (آفرین) میخوامتا، رفتی اونجا گل بزن تا روحمون شاد بشه ها، و بعد از کمی حرف و صحبت خداحافظی کرد و سرش نهاد دم گوشم و گفت آقا میری تهرون یا مشهد، سعی کن دانشگاه بری که بعد از اینکه فوتبالت تموم شد، عصای دستت بشه و رفت و باقر خان هم با خنده معنی داری که گوشه لباش از دو طرف به بناگوشش و خط پازلف بلند چکمه ایش رسیده بود، رو به طرف من کرد و گفت همه چیز اوکی شد.

آقا جواد با لبخند گفت باقر جان اوکی یعنی چه؟ یعنی درست شده، مدارک می بره؟

می تونستم از خنده های معنی دارشون بفهمم که راز عاشقیم از پرده بیرون افتاده!

اما بی خیال شدم و اوناهم نمی خواستن به رُخم بکشن.

باقر خان با اعتماد به نفس گفت: ها دیگه تمام! امشب ساعت ۱۰ با پرواز تهرون به مشهد مدارک میرسه مشهد. فقط بهشون تلفن بزنید که اونا برن از فرودگاه تحویل بگیرند.

خلاصه باقر خان ما را تا دم درب فرودگاه بدرقه کرد و آقا جواد بهش گفت خیلی خوب شد؛ دمت گرم؛ دیگه با خیال راحت میریم سر تمرین.

خداحافظی کردیم و از فرودگاه اومدیم بیرون، آقا جواد نگاهی به ساعت وستن واچش که برعکس روی مچ دست راستش بسته بود انداخت و گفت محمود جان حالا دیگه دیر شده که من برم ریشهر خونه خودمون و اگر موافق باشی بریم یه سر به آقا جلال غریب زاده (مربی) بزنیم همون جا هم یه استراحت می کنیم؛ بعد از همونجا میریم سر تمرین.

حرفی نداشتم و قبول کردم؛ سوار موتور شدیم و راه افتادیم. از فرودگاه انداختیم رفتیم طرف خیابون بنمانع؛ کمی آمدیم بالاتر؛ و از روبروی خونه آقای رشیدزاده گذشتیم؛ قبل از رسیدن به اون خونه، چشمم و دلم و همه حواسم به درب آهنی بزرگشون بود؛ و چه حس قشنگی هم داشتم!

از اونجا هم گذشتیم اما من انگار که نمی خواستم و نمی تونستم از اون در و کسی که پشت اون در نفس میکشه؛ میاد و میره و زندگی میکنه دل بکنم تا جائی که می شد سرمو چرخوندم و نگاهمو به در آرزوهام دوختم، پیش خودم فکر می کردم شاید یهو کسی که دوستش دارم از دل آهنین در بیاد بیرون! اما شانس یاری نکرد! خودمو روی زین جابجا کردم و از آقا جواد پرسیدم راستی ناهار کجا بخوریم؟ گفت وقت نداریم خونه آقا جلال یه چیز سبک می خوریم که سر تمرین سنگین نباشی، همینجور که داشتیم میرفتیم حبیب پور نجفی رو دیدیم که از هواداران بزرگ شاهین بود.

از ماشینش پیاده شده بود و داشت شیشه ی عینک ذره بینیش رو با بخار دهنش ها می کرد و بعد با دستمال چهارخونه ای که هر از گاهی تو هوای گرم و دمکرده به سر و صورتش می کشید؛ تمیز می کرد، آقا جواد تا متوجه حبیب پور نجفی شد بوقی براش زد و اونم که از دیدن ما خوشحال شده بود با همون عینک و دستمال تو دستش، دستاش رو بالا برد و گفت آقا بفرمایید در خدمت باشیم، آقا جواد به رسم جوانمردی که داشت ترمز کرد و ایستاد و گفت حبیب جان ممنونم؛ سفره دار باشی همیشه، باید بریم پیش جلال، ضمناً به نجف برادرت بگو که امروز تمرین ساعت ۲/۵ شروع میشه و بعدش ایرانجوانی‌ها تمرین دارند؛ بگو بره دنبال خلیل میگلی اونم با خودش بیاره سرتمرین، خداحافظی کردیم و راه افتادیم. از جلو نونوایی سیف زاده داشتیم می گذشتیم که ناصر گلابیان رو دیدیم که بغل ماشین (آهو بیابانی/عروس خیابان) دم خونه شون که روبروی نانوایی بود ایستاده بود؛ حسن حق پرست هم کنارش بود، با دیدن ما شعار شاهین، شاهین در گرفت، اونجا محله شاهینی ها بود حتا زنگ در خونه شون هم با ریتم (تق تتق تق تق شاهین) و بوق ماشین و موتورشون هم با همین ریتم می زدن!

چند صد متر بالاتر که رفتیم مسجد سمت چپ خیابون قرار داشت و آقا جواد از پشت اون مسجد پیچید به چپ و یه کوچه بالاترش خونه احمد تورانی بود رفت دم در خونه احمداینا؛ گفت به احمد یه خبر بدیم که امروز تمرین ساعت دو و نیمه و بعد از همین کوچه میریم جفره خونه جلال اینا!

من که شاگرد آقاجواد بودم؛ هر چه اون می گفت، قبول می کردم.

در زد؛ احمد تورانی از تو هال کوچیک خونه شون بلند گفت جانم بفرما!

آقا جواد هم گفت احمد جان منم جواد.

احمد زود در رو باز کرد و پیله کرد که بیایین تو خونه اقلن یه چایی بخورین، جواد قبول نکرد و فقط تغییر ساعت تمرین به دو و نیم رو بهش گفت و راه افتادیم و رفتیم به طرف جفره و خونه جلال.

از زمینهای خاکی مفگه به خونه جلال رسیدیم و جواد با موتور رفت زیر پنجره خونه جلال و صداش کرد، از پنجره باز اتاق آقا جلال صدای آواز کوروس سرهنگ زاده میومد که از برنامه گلهای رنگارنگ داشت میخوند (دیگه عاشق شدن، آه کشیدن فایده نداره؛ نداره/ دیگه دنبال آهو دویدن فایده نداره؛ نداره!)

آقا جلال از تو پنجره با تعجب یه نگاه به ما انداخت و با لهجه جفره ای پرسید، آقا چه وابیدن ظهر اَندین!

آقا جواد با لبخند گفت در واز کن تا بعد بهت بگم، خونه رو دور زدیم و دم در ورودیشون که یه لنگه و باریک بود وایسادیم، در باز شد.

آقا جلال تعارف کرد بفرمایید بیایین داخل.

از در که وارد میشدی یه طارمه بزرگ سمنتی از گوشه راست سِرا یا همو حیاط خونه تا آخرین نقطه سمت چپ حیاط پر کرده بود و همه اتاقها رو طارمه ردیف شده بودن؛ اتاق آقا جلال سمت راست طارمه قرار داشت کف حیاط هم خاکی و رنگ گرفته بود که از روچ جاروف پنگی شعاع های نیمدایره شکل زیبای هندسی رو خاک‌های کف حیاط نقش بسته بود، حموم و توالت و یه حوض سمت چپش هم تو یه حوضخونه می شد سرویس بهداشتی.

رفتیم داخل از چنتا پله سیمانی نیم گرد بالا رفتیم و به طارمه رسیدیم، سرتاسر طارمه سه تا اطاق و یه آشپزخونه ردیف شده بود، تا خواستیم بریم تو اطاق آقا جلال؛ مادرش از اطاق اومد بیرون و همینجور که سعی داشت دستمالکی را رو موهاش بندازه با ما سلام و احوالپرسی کرد و خوش آمد گفت، بعد آقا جلال معرفیمون کرد؛ پرسید دی میشناسیشو؟ (مادر می شناسیشون؟)

مادر که با کمری خم شده از داغ فرزند عزیز و جوان از دست رفته اش رحمان، نمی تونست صاف و راست بایسته، نگاهی به ما انداخت و به من خیره شد گفت نه ولی انگاری ای رحمانن! از چشای سبز و اشکبارش غم دنیا را می تونستی ببینی و موهای بور و رنگ سوخته صورتش تصویری از زیبایی‌های روح یک مادر رو پیش چشمات مجسم می کرد، غم و اندوه مرگ پسر ۲۱ ساله اش رحمان، پشتش را خم کرده بود و بخاطر همین منو بشکل رحمانش میدید و هر کسی که از در وارد می‌شد، انگار که چشماش منتظر رحمانش بود.

جلال گفت دی گریخ مُکُ!

ئی محمودنا! ابریم زاده!

میخا بشه مشَد سی تیم ابومسلم بازیش کنه! مادرش گفت هااااا! محمودِ کی؟

محمود مِی نه تیم شاهینن؟ گفتم بله مادر.

خلاصه بعد از یه گپ و گفت کوتاه تعارفمون کرد که بریم تو اطاق جلال، آقا جلال پرسید، دی چت پختن؟ گفت دی کمی گمنه و قلیه موهیم پختن! آقا جلال زود سفره را آورد با خودش تو اطاق و سفره را به روی حصیر بزرگ نخ پلاستیکی که کف اطاق فرش شده بود انداخت، و بساط ناهار آماده کرد.

آقا جواد گفت خیلی خیلی کم خوراک برای ما بیار چون تا تمرین وقت خیلی کمی داریم، فقط اندازه ای که ته دلمون بگیره.

مادر جلال مقداری از غذایی رو که برای خودشون پخته بود داد دست جلال تا بیاره سرسفره برای ما!

نشستیم و خوراکی خوردیم اما خیلی برای مادر جلال ناراحت و غصه دار بودیم، آقا جلال دور پنکه توشیباش بیشتر کرد که باد بیشتری به ما بزنه؛ همینطور که گردن پنکه به چپ و راست می چرخید صدای حرف زدنمون موج بر می داشت و می لرزید!

آقا جواد گفت جلال سرعتش کمتر کن صدامون میشه مثه آدم مریخی ها.

آقا جلال زد زیر خنده و گفت آقا جواد مگه تو مریخ هم بیدی؟ و با صدای بلندتری خندید!

به من گفتن که محمود برو گوشه اطاق دراز بکش و یه چرتی بزن که سر حال بیشی برای تمرین، یه بالش سبز بهاری رنگ و مارک ۲ طاووسی آورد و داد به من؛ منم لم دادم و چرتی زدم. چیزی نگذشت که آقا جلال صدای رادیوش برد بالا تا منو بیدار کنه، من البته تو خواب و بیداری بودم؛ بلند شدم و نشستم.

آقا جلال و آقا جواد مشغول صحبت در مورد تیم شاهین و نقشه هایی که برای آینده باشگاه در نظر داشتند بودن، می تونستم بشنوم که چه میگن، داشتن صحبت از بازیکن جوانی بنام الیاس بوالخیری میکردن، آقا جواد سؤال می کرد پسر باریک و ترکه این و قد و قواره خوبی داره و احمد تورانی گویا بازیش دیده و خیلی تعریفش می کرد و میگه بازیکن با حوصله و بازی سازِن و تکنیکش هم خوبن و تو بازی جوانان چند تا پاسِ تو در خوب تو هیجده قدم داده بود، بازی خوب عوض میکنه و راحت تو سر توپ میزنه، خیلی خوش فکرن، بینیم میتونی بیاریش شاهین؟

آقا جلال کمی مکث کرد و گفت ئی الیاس حسن میگی؟ (الیاس بوالخیری) اگه (حبو) (از هواداران سرسخت تیم شعاع و پاس بوشهر) بفهمه در خونه مون از جا در میاره ولی باشه باهاش حرف میزنم...

چون وقت رفتن شده بود، از خونه آقا جلال اومدیم بیرون که بریم سر تمرین، آقا جواد خیلی سفارش کرد به آقا جلال که حتما چنتا بازیکن جوون پیدا کن، اگه بتونی الیاس بوالخیری بیاری، خوبن چونکه الیاس خیلی جوونن و تا دو سه سال دیگه میتونه جوانان بازی کنه، مرتب بهش بازی بیدیم تا با ای سه چهار تا جوونای خودمون هماهنگ بشه و راه بیفته، امسال ما ۵، ۶ تا بازیکن از دست میدیم، محمود میره ابومسلم، مجید سلیم پور، احمد رزمی، رضا ماهینی، جمشید شیخ ابولی پور، و خسرو عجم پور هم می‌رن برق شیراز، ببین ۶ تا بازیکن آماده داره از تیم مون میره؛ یکی دو نفر هم دیگه پا به سن گذاشتن، اگر بازیکن نیاریم و کار نکنیم، علی میمونه و حوضش، وسسلام!

آقا جلال گفت چشم حتما پی جور میشم!

آقا جواد مجددا به جلال تاکید کرد که از همین امروز دنبال کن.

جلال هم با حالت خاص خودش جواب داد، آقاااااى گرانبها! چشم رو چیشام! چند بار باید بگم چشم؟ یا می خوای مثه سرباز گماشته پاهام بچسبونُم و با سلام نظامی بگم اطاعت قربان،،

آقا جواد زد زیر خنده و خطاب به من گفت محمود جان سوار شو بریم.

سوار شدم و از خونه جلال حرکت کردیم، از جاده خاکی ساحلی محله جفره که کنار دریا کشیده بود بطرف استادیوم رفتیم، بیرون چند تا از خونه های محله جفره که روبروی دریا ساخته شده بودند، تعدادی گرگور و چند تا تور ماهیگیری گذاشته شده بود.

کنار ساحل یه پیرمرد ماهیگیر که عرق چین سفید توری سرش گذاشته بود، سخت مشغول بافتن گرگور (دام ماهیگیری فلزی) بود، با شنیدن صدای موتور، نگاهی به ما انداخت، آقا جواد شناختش و با صدای بلند گفت ممدشینو (محمد شاهین) خدا قوت بووا!

ممد شینو هم همینجور که با دستای پینه بسته و زخمی شده به بافتن سیمهای فلزی گرگور مشغول بود تا صدای آقا جواد را شنید، با تکان دادن سرش جواب داد خوش اومدی آقا جواد!

چند متر پایین تر پیرمرد ماهیگیر دیگه ای که تا کمر تو آب رفته بود و زنبیل چهارگوشی که از برگ نازک نخل (پیش) بافته شده بود را مثل کوله پشتی به کمرش بسته بود؛ مرتب تور نازک ماهیگیری را می چرخاند و میانداخت تو دریا، و پس از چند دقیقه خالی و یا حداکثر با چند تا دونه ماهی هواسیم و مید جمعش می کرد و دوباره با تاب دادن بدنش؛ پرتاب می کرد تو دریا.

پشت سرش؛ به فاصله ۵ متری یکی از اهالی جفره به اسم حَبو (حبیب ماهینی) در حالی که پاچه های شلوارش بالا کشیده و تا زانو تو آب وایساده بود و مرتب داشت لُنده می داد و هی بلند بلند تکرار می کرد که عامو دومت دوم (دامت ، دام) نی!

بعد که برگشت بره طرف خونه اش، که ما ها رو دید، دستی برای ما تکان داد، و بلند گفت جواد بخدا بازی دیگه کل کِلتون (تیکه پاره تون) می کنیم!

بعد داد زد جواد وُیسُک وُیسَک (به ایست) باهات کار دارُم!

آقا جواد زد رو ترمز و ایستادیم، حبو که از پرو پا قرص ترین هواداران تیم شعاع و پاس بوشهر بود اومد نزدیک و با جواد دست داد، ولی با من دست نداد هنوز با جواد خوش و بش نکرده بود، اما بِر و بِر منو داشت نگاه می کرد، و در حالی که با دسِت چِپش خشتک شلوارشو را جمع می کرد، دست راستشو برد بالا و با مشت گره کرده به طرف من خم شد و با عصبانیت گفت بزنم تو سرت که مغزت بریزه تو دهنت؟!

رفتم کنار احمد رزمی نشستم و شروع کردم به پوشیدن لباس تمرین، تا نشستم احمد سوال کرد محمود جان کی داری میری ابومسلم؟ کارات درست شده؟

گفتم فعلا هستم تا بعد از بازی با سپه برم؛ مسیح نیا و مدیر باشگاه گفتن که اول ماه تمریناتشون شروع میشه و من هم باید اونجا باشم.

احمد گفت آفرین خیلی خوبه اگر میخوای پیشرفت کنی، حتما از بوشهر برو، اگر ابومسلم مشکل پیدا کردی، فوراً به من زنگ بزن تا با برقی ها صحبت کنم، اونا خیلی دوستت دارن؛ همه شون ازم خواستن که باهات صحبت کنم بری برق شیراز، خلاصه انتخاب با خودته، گفتم فعلا ۸۰ درصد کارم درست شده.

کم کم همه بچه ها رسیده بودند و آماده تمرین شده بودیم، آقا جواد که سرمربی تیم بود همه را جمع کرد و به سه گروه تقسیم کرد، دو تا دروازه بان ها هم فرستاد به طرف دروازه که با هم تمرین کنن، جلال و شاه غلام هم که دستیار سرمربی بودند هر کدام یک گروه را مربیگری کردند، بلافاصله بعد از نرمش و گرم کردن؛ با بازی خرس وسط شروع کردیم که ۵ به دو بود و فقط با یکضرب پاسکاری تمرین می‌شد و بعد از ۱۰ دقیقه با دو تغییر ادامه دادیم این بار ۴ ب ۳ بود و با دو ضرب پاسکاری انجام می گرفت، سرمربی بعد از ۱۰ دقیقه همه رو جمع کرد و در یک چهارم زمین و دو گروه ۵ به ۶ در فضای کوچک کار کردیم که حدود ۱۵دقیقه ای طول کشید و سپس در یک چهارم زمین دو تا تیم مقابل هم با تک ضرب و یارگیری تک به تک ادامه دادیم، و با چند حرکت ترکیبی از گوشها و سانتر کردن به سراغ بازی کامل در تمام زمین رفتیم، تمرین خوبی بود؛ بعد از چند روز استراحت کمی خسته شدیم، ولی هنوز ۷-۸ دقیقه دیگه تا پایان وقتمون مونده بود، که بازیکنان ایرانجوان هی میومدن کنار خط زمین و گرم می کردن، بالاخره آقا جواد سوت پایان تمرین را زد و همه از زمین رفتیم بیرون. هنوز بچه های ایرانجوان نیامده بودن تو زمین که تمرین شروع کنند ماها همگی باهاشون دست دادیم و خوش و بش کوتاهی با هم داشتیم.



غزال تیزپای بوشهر را دریابید!

رضا سیاهوشی



هرازگاهی با تعدادی از همکاران عزیز شیلاتی و پیشکسوتان همچون: حسن حیدری، ابراهیم مشایخ، ولید صفری، علیرضا کامیاب، علیرضا زائری، عزیز دشتی دوست، محمد تخشا، اسماعیل علیباشی و ... به دیدارش می رویم.

اما این بار نیز به دستور ژنرال فوتبال بوشهر (استاد ابراهیم خان فرهمند) سعادتی نصیبمان شد که در رکاب عزیزانی همچون؛ مهدی نهاری، عبدالحسین قلندرپور، علیرضا چاپی پور، ماندنی مظلوم زاده و سهراب عبدی زاده به خدمتش برسیم که روزگاری مربی و همبازیش بودند.

غزال تیزپای بوشهر در دهه شصت، بازیکنی که در مستطیل سبز سرعت مثال زدنی بود و وقتی که پا به توپ می شد به سرعت باد حرکت می کرد و خود را به دروازه حریف می رساند و به راستی دویدن، سرعت و حرکتش هم به فامیلیش می آمد. "رضا بادپا"، پیشکسوت فوتبالی تیم های کارگر و قدس بوشهر.

افسوس که چندین سال است خانه نشین شده و فقط با یاد و خاطره آن روزها و دیدارهای دوستان دلخوش است.

مهربانی هست سیب هست ایمان هست
آری تا شقایق هست زندگی باید کرد.

هر چند هیچ توقع و انتظاری از شخصی و یا مسئولی ندارد اما واقعا جا دارد که درک کنیم، دریابیم و حمایت جدی کنیم این نمونه از پیشکسوتان که به حق برای فوتبال ما زحمت کشیدند و استخوان خرد کردند. بسیار سخت و دردناک است دیدن اینان، در چنین وضعیتی!!!

اینجاست که باید گفت:

ای قوم بـه حج رفته کجایید کجایید
معشـوق همیـن جاست بیایید بیایید
معشـوق تـو همسـایه و دیـوار به دیوار
در بادیه سـر گشته شمـا در چـه هوایید!!!

در آخر لازم است هزاران آفرین و بهترین درودها نثار کرد به خانواده اش و به خصوص همسر گرامی و خستگی ناپذیرش که در پرستاری و مراقبت "آقا رضا" سنگ تمام گذاشته و خم به ابرو نیاورده است.

نجات غریق در همه شناگاه‌های رسمی استان بوشهر مستقر می‌شود

مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی استانداری بوشهر گفت: نجات غریق در همه شناگاه‌های رسمی استان بوشهر مستقر می‌شود.

به گزارش خبرنگار مهر، عباس برزگرزاده در نشست ساماندهی سواحل استان بوشهر اظهار داشت: در نقاط ساحلی استان بوشهر نقاط مد نظر برای شناگه رسمی، جت‌اسکی، قایق‌سواری و محل شنا تعیین شده است.

وی اضافه کرد: اکنون وضعیت شناگاه‌های استان را مشخص کردیم و در گام‌های بعدی نباید پایش مناطق متوقف شود و پایش باید به صورت مستمر ادامه داشته باشد. اگر نقطه‌ای آلوده بوده و پرچم‌گذاری به رنگ زرد شده است، نباید پایش متوقف شود و مطالعات باید ادامه داشته باشد.

وی با اشاره به اینکه نقاط غیرآلوده که به عنوان شناگاه رسمی شناخته شده‌اند، باید با نصب پرچم آبی مشخص شوند بیان کرد: وقتی پرچم آبی نصب می‌شود باید نجات غریق مستقر شود و در دیگر مناطق تکلیفی برای تامین نجات غریق نداریم.

برزگرزاده تصریح کرد: نجات غریق بر اساس سازمان ورزش و جوانان است و غالب استان‌ها این کار را برعهده شهرداری‌ها گذاشته‌اند و اعتبار آن را شهرداری‌ها پرداخت می‌کنند و ما هم قولی برای تامین هزینه از سوی شهرداری گرفته‌ایم ولی در کل وظیفه ورزش و جوانان است. وی تاکید کرد: وقتی در منطقه‌ای شناگاه سالم اعلام می‌کنیم و پرچم آبی نصب می‌شود، باید پلاژ بانوان و آقایان همراه با امکانات سرویس بهداشتی و حمام و ... در آنجا مستقر شود.

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب

nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰-۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



مسابقه ای برای برنده نشدن

پیمان اسماعیلی

- این روزها شاهد این هستیم که شبکه ۳ سیما برنامه ای را روی آنتن برده است که بینندگان زیادی دارد، برنامه ای که عده ای از مخاطبانش به واسطه سلبریتی خوش چهره ای که مجری برنامه است جذب شده اند و عده ای دیگر به خاطر مسابقه ای به ظاهر جذاب که وعده ی برنده شدن را به تمامی بینندگان می دهد.

- این مسابقه به ظاهر علمی با سؤالاتی حاوی اطلاعات عمومی سطحی به مخاطب القا می کند که با دیدن این برنامه هم می تواند سطح آگاهی خود را بالا ببرد و هم برنده ی خوش شانس جایزه ای میلیونی باشد.

- برنامه ی مذکور با طراحی یک اپلیکیشن مخصوص و فروش بسته ی سؤال به اعضا، آنها را وارد رقابتی می کند که در نهایت ۸ نفر برنده دارد و این افراد به ظاهر خوشبخت هر هفته به برنامه ی تلویزیونی دعوت می شوند که بتوانند شانس خود را برای برنده شدن امتحان کنند.

- جدای از اینکه کاملا مشخص است هدف اصلی برنامه کسب سود و درآمد می باشد؛ نباید از این نکته ی بسیار مهم غافل شد که بینندگان این برنامه هرگز به این بخش ماجرا توجه نمی کنند که در کنار تعداد انگشت شمار برندگان مسابقه هزاران نفر هستند که هیچگاه برنده نمی شوند و نخواهند شد...

- هزاران نفری که سازندگان این دست برنامه های تلویزیونی به چشم ابزاری برای سود بیشتر به آنان نگاه می کنند و مطمئناً هیچگاه در ساخت برنامه بالا بردن سطح آگاهی و پولدار کردن آنها مدنظرشان نبوده است.

- در جامعه ای که سرانه مطالعه مردمش روزی دو دقیقه است مشخص است که سرمایه داری با ترفندهایی بسیار بسیار ساده آنها را غارت می کند و به راحتی به بازیشان می گیرد.

- انتظار می رود صدا و سیما که داعیه ملی بودن را یدک می کشد؛ دقت و نظارت بیشتری بر برنامه هایش داشته باشد و بخاطر سود بیشتر از جیب مردم هزینه نکند.

تفاوت نسل فرزندان از دهه ۵۰ تا دهه ۸۰ شمسی

مطالبه گری و احقاق حقوق، ویژگی های مثبت نسل جدید

مهدی دولتی

جامعه ایرانی در دهه های اخیر و به موازات ورود و ظهور مدرنیته متأخر و لوازم آن (ماهواره، اینترنت و ارتباطات جهانی) دچار تغییرات وسیع و بنیادینی شده است. یکی از وجوه بارز این تغییرات در رفتار و کردار فرزندان نسل های مختلف جامعه نمایان است. فرزندان دهه های ۵۰ و ۶۰ که فرزندان رشد یافته در بحبوحه و کوران انقلاب و جنگ بودند به تبع شرایط زمانی و مکانی خود فرزندانی مطیع، کم توقع، سپاسگزار و مؤدب (با پارامترهای والدینی که خود جلو پدر و مادرهایشان پایشان را دراز نمی کرده اند) بودند. فرزندانی کم توقع بودند چرا که کودکانی هر روز شاهد خشونت عریان و کشته شدن آدمیانی در میانه جنگ شهری دهه ۵۰ بر سر انقلاب و یا کشته شدن آدمیانی دیگر در جریان بمباران و موشک باران دهه ۶۰ بوده اند و ایام مدرسه شان با صدای آژیر خطر حمله هوایی و دویدن به سوی پناهگاه مدرسه برای نجات جان همراه بوده، نمی توانند توقعاتی بیش از زنده ماندن و ساده زندگی کردن را در مخیله خودشان بگنجانند!

در کشوری که جنگ زده و درگیر انواع کمبودها و فشارهاست فرزندان نمی توانستند خواسته هایی بیشتر از خوراک و پوشاک -البته آن هم در حد ضرورت و رفع نیاز - از والدین خود داشته باشند. فرزندانی که عمده تفریحاتشان به ساعتها دویدن دنبال یک توپ پلاستیکی دولایه با دروازه های آجری یا بازی هفت سنگ با یک توپ تنیس و تعدادی سنگ و یا خاله بازی با عروسکهای بدون دست و پا و له و لورده خلاصه می شد! خلاصه آن که فرزندان دهه های ۵۰ و ۶۰ بدلیل رشد در شرایط زمانی و مکانی خاص فرزندانی مطیع، کم توقع و به قول والدین سر به راه بار آمدند.

دهه هفتاد شمسی مقارن بود با پایان جنگ و اتمام شرایط جنگی و شروع دوره رونق و افزایش رفاه (هر چند نامتوازن) در کشور. دوره ای که تبلیغات تلویزیونی کالاها و محصولات متنوع و رنگارنگ رنگ و بوی جدیدی به خود گرفت و فرهنگ مصرف گرایی و لذت گرایی (که الزاما هم موضوعات بد و مذمومی نیستند) جای فرهنگ قناعت و تحمل شرایط که محصول شرایط دوره جنگ بودند را گرفتند. در این دوره دیگر فرزندان به حداقل ها راضی نبودند بلکه استانداردها برایشان معیار بود. فرزندان حالا دیگر کفش خوب و لباس خوب و غذای خوب می خواستند و به لباس دست دوم برادر یا خواهر بزرگترشان راضی نبودند. آنها



لباس نویی که برای خودشان باشد و بوی نو بودن بدهد می خواستند. چیزی که البته حقشان بود. خواسته محوری فرزندان دهه هفتاد نه تأمین حداقل نیازها بلکه دستیابی به حقوق مسلم شان بود. حقوقی که آن را با صدای بلند بر سر والدین عموما دهه پنجاهی خود فریاد می زدند و این برای والدینی که خود در کودکی طعم رفاه و مطالبه گری را نچشیده بودند اندکی غریب و گران می آمد.

اما این والدین تحصیل کرده و آگاه به زمانه از سویی می دانستند که فرزندان آنها توقع بیجایی ندارند و صرفا حق خود را فریاد می زنند. والدینی که آگاهانه و با میل خود فرزندانشان را بدنیا آورده بودند فرزندانی که دیگر شبیه کودکی والدینشان نبودند. فرزندانی که از دید آنها کمی خودخواه بنظر می رسیدند اما چاره ای جز تعامل و تن دادن به خواسته های آنها نداشتند.

اما با ظهور فرزندان دهه هشتادی شرایط کاملا جدید و متفاوتی حکمفرما شد. فرزندانی که به لطف اینترنت و ماهواره و شبکه های اجتماعی جهانی شده اند و کف انتظاراتشان نه حداقل ها بلکه حداکثرهاست! فرزندانی که به دنبال ایده آل ها و بهترین هایند و حالا دیگر حتی به لباس خوب و کفش خوب هم رضایت نمی دهند. آنها پوشاک برند و اصل چند صد هزار تومانی می خواهند. دیگر فقط شیک بودن لباس یا گوشی موبایلی که می خرند یا خوشمزه بودن غذای رستوران یا قهوه کافی شاپی که می روند کافی نیست بلکه باید برند و چشمگیر و به اندازه کافی معروف باشند تا جلوی همسالان و جنس مخالف اصطلاحا کم نیاورند!

حالا والدین دهه ۵۰ و ۶۰ با فرزندانی مواجه شده اند که ندارم و نمی شود در کتشان نمی رود بلکه والدین را به مثابه عابر بانکی می بینند که باید تامین کننده نیازهای لاکچری آنها باشند.

اما براستی همه این تغییرات نشانه بدی است؟ از نظر نگارنده خیر! هر چند مصرف گرایی افسارگسیخته و بی هویتی نسل جدید را تأیید و تمجید نمی کنم اما معتقدم مطالبه گری و احقاق حقوق ویژگی های مثبت نسل های جدیدند.

والدین در دوره های اخیر باید بدانندکه فرزندان آنها همانند کودکی خودشان نخواهند بودکه نه به حقوق خود آگاه باشند و نه آنها را مطالبه کنند. فرزندان جدید از والدینی که آنها را خواسته و با تصمیم آگاهانه بدنیا آورده اند می خواهندکه تبعات تصمیم مهم خویش را بپذیرند و نیازهای متعارف و متناسب با شرایط امروز را برایشان مهیا نمایند در غیر این صورت محکومندکه تبعات جدی و پر دردسر تصمیم غیرمسوولانه خود را بپردازند آن هم با بهایی گزاف وگران!

شکست پروژه اصلاح اصلاحات و لزوم انقلاب در اصلاحات

رضا شریفی

نتیجه فرآیندی که با سر و صدای زیاد اصلاح اصلاحات نام گرفت، فقط این نبود که چند عضو انتصابی دیگر به غیر دموکراتیک‌ترین نهاد تصمیم‌گیری اصلاح‌طلبان وارد شوند بلکه نشان داد اساساً انتظار اینکه پدرخوانده‌های آلوده به رانتهای سیاسی و اقتصادی اصلاحات قابلیت اصلاح داشته باشند انتظار کاملا عبثی است.

اینکه ما خود را اصلاح‌طلب می‌دانیم و همچنان از اصلاحات قانونی دفاع می‌کنیم دقیقاً بر اساس این نگرش سیاسی است که نظام جمهوری اسلامی برخلاف رژیم استبدادی شاه که تمام مجاری اصلاح را مسدود کرد و در نتیجه فرآیند انقلاب شکل گرفت، در قانون اساسی خود ساختارهایی دموکراتیک و مبتنی بر رأی مردم مانند ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا پیش‌بینی کرده که انجام اصلاحات را از طریق صندوق رأی ممکن می‌کند البته مشروط به اینکه پارادایم اصلاح‌طلبی به دکانی برای رانت‌طلبی و فساد تبدیل نشده نباشد.

با این حال در سالهای اخیر جماعت فسیل، فشل، آلوده به رانت، ژن خوب پرور، غیر پاسخگو و به تازگی بسیار نامحبوب مدعی اصلاحات به تدریج ثابت کردند نه گوش شنوایی برای شنیدن انتقادات دارند و نه اساساً تمایلی به اصلاح شدن و اصلاح‌پذیری دارند. بنابراین به نظر می‌رسد برای دلبستگان واقعی اصلاحات چاره‌ای نمانده تا برای نجات کشتی به گل نشسته اصلاحات مقدمات شکل گیری انقلاب در اصلاحات را فراهم کنند تا به این وسیله به جای ساختارهای غیردموکراتیک و ناپاسخگویی مثل شورای عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان به تدریج نهاد دموکراتیک پارلمان اصلاحات شکل بگیرد. جای تأسف است در حالی که نواصولگرایان که اساساً خیلی دغدغه دموکراسی هم ندارند شکل‌گیری نهادهای پایین به بالایی مثل جمنا را در کارنامه خود دارند، مدعیان اصلاحات هنوز دنبال بسط و گسترش نهادهای غیرشفاف و انتصابی درون مجموعه خود برای پیشبرد اصلاحات هستند.

روشن است که منظور از شکل‌گیری پارلمان اصلاحات ایجاد یک نهاد دموکراتیک برای پیشبرد اصلاحات است که مثل همه پارلمان‌های دیگر، احزاب برای کسب کرسیهای آن رقابت می‌کنند وگرنه تغییر نام نهادهای انتصابی به پارلمان اصلاحات یا مثلاً شکل‌گیری نهادهای انتصابی جدید مثل مجمع ملی اصلاحات فقط ظلم مضاعف به واژه‌هاست.

نسبت اینستاگرام و زندگی روزمره

میترا فردوسی

اینستاگرام‌بازها هر روز حدود ۹۵ میلیون عکس و فیلم بارگذاری می‌کنند و اکثریت آنها کمتر از چهل سال دارند. دنیل پنی در مجله معتبر بوستون ریویو می‌نویسد که اینستاگرام شبکه اجتماعی بورژواهاست و البته آنهایی که ادایشان را درمی‌آورند. بنابراین جای تعجب نیست که مدها و سبک‌های زندگی توسط این کاربران جوان پولدار و به عبارتی بهتر «ذائقه‌سازان» و «ذی‌نفوذان» ساخته می‌شوند و به مخاطبان تشنه که هر روز ساعت‌ها صرف دیدن و جذب محتوای بصری می‌کنند، می‌رسند. شاید در وهله نخست بگوییم در اینستاگرام جز به اشتراک‌گذاری لحظه‌های ناب و خاص زندگی اتفاق خاص دیگری که نمی‌افتد و نباید سخت گرفت. اما نکته دقیقاً همین جاست که لحظه‌هایی که در اینستاگرام ثبت می‌شوند لحظه‌های لزوماً واقعی یا برش‌هایی از داستان روزمره ما نیستند، و نکته قابل تأمل آن است که ما برای اینکه خوراک مناسبی برای استوری‌ها و پست‌های‌مان داشته باشیم، لحظات اینستاپسند خلق می‌کنیم. به عبارتی گاهی تصاویر اینستاگرامی ما، بخشی از زندگی نیست بلکه زندگی واقعی ما بخشی از زندگی مجازی ما در اینستاگرام است.

«محتوای اینستاپسند» در کنار هم نماینده یک جهان‌بینی نوظهورند که در آن فتوژنیک بودن غذا به جای خوشمزه بودن می‌نشیند، عکس خور بودن کافه به کیفیت آن و حتی این وسواس اینستاپسند بودن به انتخاب دوست‌ها و به طور کلی به روابط اجتماعی هم کشیده شده است و همان‌طور که آلن دوباتن، فیلسوف معاصر می‌گوید، براساس منطق اینستاگرام، وقت گذرانی با دوست چاق دوران دبیرستان یک اشتباه گذشت‌ناپذیر است به جایش باید آدم‌های اینستاپسند را پیدا کنی. این موضوع ساده‌ای نیست؛ چرا که به این ترتیب، اینستاگرام آدم‌های اطراف ما را هم در حد یک ابژه اینستاگرام پسند تقلیل می‌دهد. ما دوست داریم با دوستان با کلاس و شیک مان که اتفاقاً اهل خرید و کافه نشینی‌های ما هستند بیشتر بپلکیم حتی اگر آنقدر که باید رابطه‌های عمیقی نداشته باشیم. این تنها بخشی از واقعیت اینستاگرام محبوب ماست؛ جایی که هم دوستش داریم هم به غایت از آن و فرهنگ مسلطش می‌ترسیم، جایی که می‌شناسیمش و هم زمان کاملاً با آداب و سنت‌هایش - که سلبریتی‌های اینستاگرامی خوب آنها را بلدند - بیگانه‌ایم.

اینجاست که در برابر این پدیده متناقض باید دست به دامان تحلیل‌های جامعه شناختی شد تا نادانسته‌های این جهان بینی جدید را برایمان بشکافد.

فایز دشتی و افسانه ی پری

آکا صفوی

فایز دشتی در اشعار خود به کرات پری را مخاطب قرار می دهد:

پری دید و پریشان گشت فایز
پری رو هر که دید از دین بری شد

پری در شعر فایز خوشتر از هر شعری نشسته است. و به جرأت می توان گفت هیچ شاعری پیش از او نتوانسته است واژه ی پری را به این زیبایی و وسعت به کار گیرد.

کاراکتر پری فایز به واسطه ی روح خلاق و هنرمند شاعر چنان ترسیم شده است که مردم زمانه ی او را به این گمان انداخته که شاید با پریان سر و سری داشته است. و همین گمان باعث ایجاد هاله ای افسانه یی گرد زندگی ساده و روستایی فایز شده است.

اما به راستی پری اشعار فایز کیست؟

برای پری می توان سه تصویر جداگانه را منظور کرد. با توجه به اینکه شعر عالم رویا و حاصل تخیل است می توان این پری را دست کم در مرزهای دوبیتی همان پریزاد دانست که در ورای کلمات شاعر نهان است و وجودش را می شود حس کرد. همچنین به این علت که شعر شاعران بزرگ تأویل پذیر است، می توان دو تفسیر دیگری از پری فایز ارائه نمود.

اول از دید شاعرانه، پری را تشبیهی برای زنی زیبا و زمینی بدانیم. زنی که از خوشخرامی و دل آرامی به پریزادان مانند است.

دوم دید عارفانه:

کسی که متون عرفانی را مطالعه می کند می داند که زلف و رخ و ابرو و خط و خال و نشانه های ظاهری از این قبیل همگی دلالت بر وجود دلبر ازلی یعنی خالق کائنات می کنند. بر این مبنا آنکه تصورات عارفانه دارد یا عارف است، به درستی مجاز است که پری را معشوق لم یزلی بپندارد و از آن برداشتی صرفا عرفانی داشته باشد.

با اشاره به بیت ذکر شده در بالا یک نکته را می شود بررسی نمود آن هم "بری شدن از دین به واسطه ی دیدن پری" است و آیا این نکته ای عرفانی و خانقاهی در خود نهفته ندارد؟

چرا که تنها با عبور از شریعت می توان به وادی طریقت رسید و منظور از دین، دین قشریون و اهل ظاهر و زاهدان خشک مقدس می باشد.

کلمه پری کلمه پرباریست که صفات دور و نزدیک را به ذهن متبادر می کند. پری در کنار ما بر روی زمین زندگی می کند پس نزدیک است و بالعکس، از دیده ما پنهان است پس دور است. تناظر دور و نزدیکی پری و دور و نزدیکی پروردگار تأمل برانگیز است.

بزرگداشت هوشنگ مرادی کرمانی در بندر گناوه

انجمن «هوای تازه» در شهر گناوه از یک عمر فعالیت ادبی و فرهنگی هوشنگ مرادی کرمانی تقدیر کرد.

ایران‌آرت: مراسمی با عنوان بزرگداشت استاد هوشنگ مرادی‌کرمانی توسط انجمن «هوای تازه»ی بندر گناوه در این شهر برگزار شد و از یک عمر فعالیت ادبی و فرهنگی این نویسنده تقدیر به عمل آمد.

به گزارشِ ایران‌آرت، بخش صبحگاهی این مراسم بر روی لَنج (کشتی) در آب‌های خلیج‌فارس آغاز شد که با هنرمندی نوازندگان نی‌انبان و تنبک همراه بود و مخاطبان بیش از دو ساعت در فضایی صمیمانه با استاد هوشنگ مرادی‌کرمانی به گفت‌وگو پرداختند. همچنین حضور در «کلبه‌ی فرهنگ و هنر» و بیان خاطراتی از چگونگی خلق داستان‌های «خمره»، «بچه‌های قالیبافخانه» و «قصه‌های مجید» بخش دیگری از این برنامه بود.



عصر این روز، بخش اصلی برنامه «بزرگداشت هوشنگ مرادی‌کرمانی» در سالن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بندر گناوه برگزار شد و مهمانان و هنرمندان مدعو به این برنامه از ویژگی‌های ادبی این نویسنده گفتند. اولین سخنران لیلا گنجی (نویسنده گناوه‌ای) بود که از نقش و تأثیر بردباری، استقامت و امیدی گفت که شخصیتِ داستان‌های مرادی‌کرمانی در او به وجود آورده، دَر زندگی‌اش تحول عظیمی ایجاد کرده و او را به سمت نویسندگی سوق داده است. مهدی انصاری (نویسنده بوشهری) سخنران بعدی بود که از دیدگاه دستور زبان نقش‌گرای «هالیدی» و جنبه‌های «نمایشی»، داستان «لانه» را در شش نوع فرایند مادی، ذهنی، رابطه‌ای، رفتاری، بیانی و وجودی نقد و بررسی کرد.

همچنین حسین جلال‌پور (شاعر و استاد دانشگاه)، با اشاره به نقش و جایگاه سفرنامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها در تاریخ ادبیات فارسی گفت: شخصاً علاقه‌مند به خواندن زندگی‌نامه و سفرنامه شاعران و نویسندگان بوده‌ام و کتاب‌های بسیاری در این زمینه مطالعه کرده‌ام، اما واقعیت این‌که کتاب «شما که غریبه نیستید»، در بیان جزئیات و وارد شدن به حوزه‌ی رازهای مگو و گفتن مسائلی که دیگران از گفتنش ابا می‌کنند، بسیار عالی و بی‌نظیر در زبان فارسی است. پس از آن علیرضا عندلیب (مدرس دانشگاه) که از شهر لار (فارس) به بندر گناوه آمده بود، به «بازتاب طنز در آثار هوشنگ مرادی‌کرمانی» پرداخت. عندلیب استفاده از فرهنگ عامیانه و ضرب‌المثل‌های به‌کار رفته در داستان‌های این نویسنده را منحصر به‌فرد دانست و از شاخصه‌های مهم در نوشته‌های مرادی را دریافت پیام توسط مخاطب عام و پسندیدن آن توسط مخاطبان خاص دانست.

آخرین سخنران مراسم، محمد ولی‌زاده (نویسنده و ناشر) بود. ولی‌زاده به ویژگی‌های شخصیتی و نوشته‌های مرادی‌کرمانی از جمله بیان موضوعات و مشکلاتش به زبانی ساده و همه فهم با چاشنی طنز، تیراژ بالای کتاب‌های این نویسنده نسبت به دیگر نویسندگان، ترجمه آثار او به بیش از ۳۰ زبان دنیا، دریافت جوایز متعدد و معتبر در سطح بین‌المللی، توجه و استقبال دانشگاهیان و سینماگران از آثار منتشر شده‌ی مرادی‌کرمانی اشاره کرد و مدعی شد که خیلی از نویسندگان به نام معاصر به موفقیت‌هایی که او دست یافته، نرسیده‌اند.

پخش مستندی از زندگی هوشنگ مرادی‌کرمانی و اجرای موسیقی محلی توسط گروه «یزله» از دیگر قسمت‌های جذاب این برنامه بود. از دیگر نکات برجسته این مراسم، رونمایی از تابلو فرش منقش به چهره‌ی استاد مرادی‌کرمانی بود که به همت زنان «گبه‌باف» روستای شول آماده شده بود.

در پایان این مراسم، هوشنگ مرادی‌کرمانی ضمن تشکر و قدردانی از همه‌ی برگزارکنندگان این برنامه، با اشاره به سابقه‌ی ۵۰ ساله‌ی نویسندگی و شمارش کتاب‌های چاپ شده خود گفت: تقریباً هر سه سال یک کتاب نوشته‌ام و هیچ‌کدام شکل دیگری نیست. همه‌ی کتاب‌هایم را دوست دارم اما قضاوت را برعهده‌ی خواننده‌ها گذاشته‌ام. مرادی‌کرمانی همچنین با یادآوری نمایشنامه «مَه‌پلنگ» نوشته و ساخته‌ی ایرج صغیری و رابطه‌اش با منوچهر آتشی و خاطراتی از صادق چوبک به نقش و جایگاه استان بوشهر در نمایش، شعر و داستان پرداخت.

برکناری ماحوزی مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر و انتصاب مدیرکل جدید

مدیرکل امور استان‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: دریافت مجوز فعالیت فرهنگی و هنری برای بخش غیردولتی تسهیل می‌شود.

به گزارش خبرنگار مهر، علی غیاثی ندوشن در آئین تکریم و معارفه مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر اظهار داشت: حوزه فرهنگ و هنر نیازمند کار و تلاش بسیار زیادی است و باید به صورت ویژه دیده شود.

وی خواستار تلاش استانداران برای افزایش اعتبارات حوزه فرهنگ و هنر شد و ادامه داد: در سال جاری ۲.۵ درصد از بودجه کل کشور به حوزه فرهنگ و هنر و میراث فرهنگی و گردشگری اختصاص یافته است.

از مجموع اعتبارات اختصاص یافته به حوزه فرهنگ و هنر و میراث فرهنگی و گردشگری، فقط ۱۳ درصد به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تعلق می گیرد.

وی با اشاره به تلاش و برنامه‌ریزی صورت گرفته برای عمومی سازی و دسترسی فرهنگی خاطرنشان کرد: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تلاشی ویژه برای تقویت ظرفیت های مردمی در حوزه فرهنگ و رونق کسب‌وکارهای فرهنگی دارد.

غیاثی ندوشن از تلاش برای گسترش مناسبت‌های فرهنگی ایران با سایر نقاط دنیا خبر داد و افزود: استان‌های جنوبی کشور از جمله بوشهر به علت نزدیکی با کشورهای حوزه خلیج فارس نقش مهمی در این زمینه خواهند داشت.

مدیرکل امور استان‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از تسهیل فعالیت‌های حوزه فرهنگ و هنر برای بخش غیر دولتی خبر داد و گفت: تلاش شده تا مردم برای دریافت مجوز و درخواست‌های مورد نظر خود اقدام کنند.

در این آئین با تقدیر از حمیده ماحوزی مدیرکل سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر، فاطمه کرم‌پور به عنوان مدیر جدید اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر معارفه شد.